



قسمتی از متن کتاب:

جوانی زیباترین و به یادماندنی ترین فراز زندگی است که همانند آن را نمی توان یافت. امام علی (ع) جوانان را به اندیشه در گذر عمر و بهره مندی از این فرصت بی بازگشت فرا می خواند. ایشان همچنین راه تصمیم های بزرگ را در توکل، دوراندیشی و بلندهمتی می نمایند. این تصمیم های بزرگ که تحقق آن ها در جوانی سبب رشد و بالندگی می شوند، به فرار زبراند: ۱- فراگیری دانش: امام علی (ع) رسم تحصیل را در خدامحوری، پشتکار، به کار بستن علم و احترام به استاد می داند.

پرتو نخست

«جرعه جوانی»

ویژگی ها و زیبایی ها

جوانی بهار باطراوت زندگی است. گل نشاط، شادابی، تلاش، اراده، پشتکار، نوگرایی، فضیلت جویی و گرایش های مذهبی در این فصل می شکفتد و حیات را فرخنده و شیرین می کند. جرقه های هویت جویی، استقلال طلبی و تمایز یافتگی که به نوعی با بازیابی و بازسنجی گذشته خود و جامعه همراه است، نخست در دوران جوانی پدید می آید. البته در این مقطع، خطر بی هویتی، احساس پوچی، به هدر رفتن نیروهای انسانی و زدودن قدرت اندیشه، سست شدن رشته های پیوند اجتماعی و احساس تعلق به جمع و به فراموشی سپردن اندیشه های متعالی انسان نیز وجود دارد؛ آفتی که می توان آن را رهاورد تهاجم گسترده اندیشه های دنیا گرایانه دانست.

در کنار این ویژگی ها، امید به آینده مهم ترین خصوصیت زندگی بزرگواران به شمار می آید. امید چراغی است که با روشن نگه داشتن آن نیازها، علایق، خواست ها و تمایلات سمت و سوی سالم می یابد و با اتکا به نیروی اراده و تصمیم، جامه عمل می پوشد. جوان وقتی به شرایط موجود خود عشق می ورزد و از اراده و تلاش برخوردار می گردد که افق آینده را روشن بیند. نشاط امید بخش، نیروی محرک برای حیات و لذت بردن از کوشش است. امام علی (ع) بر روشن ماندن چراغ امید تأکید می ورزد و ناامیدی را بزرگترین آفت آدمی می شمرد:

(قلب الانسان) و ان ملکه الیاس قتله الیسف؛ هنگامی که ناامیدی قلب آدمی را تسخیر کند، تأسف و ی را از پای در آورد.

(۱)

زندگی را یأس، خواب آور بود
این دلیل سستی عنصر بود
از دمش میرد قوای زندگی
خشک گردد چشمه های زندگی (۲)

نیازهای درونی و خواست های عمومی جوانان، از جمله حس زیبایی دوستی آنان، مورد توجه و دقت امیرمؤمنان علی (ع) بود.

روزی آن حضرت با غلامش قنبر برای تهیه لباس به بازار رفتند و دو جامه خرید، یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم. آنگاه به قنبر فرمود: لباس سه درهمی را تو بردار. قنبر گفت: مولای من، شایسته تر آن است شما لباس سه درهمی

بپوشید؛ زیرا بر فراز منبر می‌روید و با مردم سخن می‌گویید. امام‌پاسخ داد: خیر، تو جوانی و مانند دیگر جوانان به آراستگی و زیبایی رغبت بسیار داری. (۳)

امام همواره با رفتاری نیک و سرشار از مهربانی راهنمای جوانان می‌گشت. آن بزرگوار فرزند جوانش را چنین رهنمود می‌دهد: همانا دل جوان چون زمین ناکاشته آماده است که هر بذری در آن افکنند می‌پذیرد؛ و من پیش از آن که دلت سخت شود و مغزت انباشته گردد، به پرورشش پرداختم تا کوشابه کار خویش روی آوری؛ و آنچه در پی آزمودن آنی - پی آن که رنج جست و جو بری - از تجربه اندوختگان به دست آوری و از تجربه آزمایشی معاف‌گردی. بدان امید که آنچه بر ما گذشته است در یابی و آنچه برای ما تارک بود، بر تو روشن شود. (۴)

پند امام، دغدغه‌های شخصی و اجتماعی نسل نو را برطرف می‌سازد؛ جوانان را به اندیشه در گذر عمر و بهره‌مندی از فرصت‌ها رهنمون می‌شود و راه تصمیم‌های بزرگ و سامان‌دهی به وضعیت تحصیل، اشتغال و زندگی را می‌نمایاند.

درنگ در گذر عمر

جوانی جرعه‌ای جانبخش است که گذر عمر آن را به پیری می‌آمیزد. فهل ينتظر اهل بضاضه الشباب الا حراني الهرم؛ آیا طراوت جوانی را جز پیرمردگی دوران پیری در انتظار است. (۵)

ای جوان بر قامت خم‌گشته پیران نگر رفته رفته زندگی بار گرانی می‌شود. (۶)

فرصت جوانی غنیمتی است که در جویبار عمر به سرعت می‌گذرد. در واقع «گذشت ساعت‌ها، عمر را می‌کاهد» (۷) و فرصت‌ها را نابود می‌سازد:

اشد الغصص قوت الفرص؛ سخت‌ترین اندوه‌ها از دست رفتن فرصت‌ها است. (۸)

بر اساس تحقیقات انجام شده، یک عمر ۷۰ ساله به طور متوسط این گونه می‌گذرد:

الف) ۲۵ سال خواب
ب) ۸ سال مطالعه و تحصیل و یادگیری
ج) ۶ سال استراحت و بیماری
د) ۷ سال تفریح و تعطیلات
ه) ۵ سال رفت و آمد
و) ۴ سال صرف آماده کردن غذا
ز) ۳ سال صرف آمادگی جهت انجام فعالیت‌های فوق
ح) ۱۲ سال (باقی مانده) صرف کار مفید (۹)

زندگی کوتاه‌تر از آن است که دست کم گرفته شود. امام علی (ع) همگان بادر الفرصه قبل ان تكون غصه؛ فرصت را دریاب، پیش از آن که از دست شدنش موجب اندوه گردد. (۱۰)

امام ضمن سفارش به غنیمت شمردن فرصت‌ها، (۱۱) بر شکار آن تأکید می‌ورزد (۱۲) و می‌فرماید: انتهزوا فرص الخیر، فانها تمر مر السحاب؛ فرصت‌های خوب را دریابید؛ زیرا همچون ابر می‌گذرند. (۱۳)

در منظر امام، بازنده کسی است که عمرش را بپازد؛ (۱۴) زیرا با گذر عمر پاره‌ای از حیات جوان برده می‌شود: «هیچ عمرکننده، روزی از عمر رانمی‌گذرانند، جز به ویرانی یک روز از مدتی که دارد». (۱۵)

شیئان لو بکت الدماء علیهما
عینای حتی تؤذنا بذهاب
لم یبلغ المعشار من حقهما
فقد الشباب و فرقه الاحباب (۱۶)

اگر چشم‌هایم بر دو چیز چندان خون بگیرند تا به نابودی نزدیک شوند، یک دهم حق آن‌ها را نگزارده‌ام: از دست دادن جوانی و جدایی از دوستان.

برترین اندیشه آن است که فرصت عمر از دست نرود. (۱۷) این سخن، یک هشدار بزرگ است: آنان که وقتشان پایان یافته، خواستار مهلتند و آنان که مهلت دارند کوتاهی می‌ورزند. (۱۸)

باید از هدر رفتن گذشته عبرت گرفت و از تباه شدن آینده جلوگیری کرد. این فکر که «باید سال‌ها قبل شروع می‌کردم» یک اندیشه مخرب است. در عوض باید این گونه اندیشه کرد: «می‌خواهم اکنون شروع کنم، بهترین سال‌های من پس از این است». (۱۹)

بقیه عمر المؤمن لا قیمه له یدرک بها ما قد فات و یحیی ما مات؛ باقی مانده عمر مؤمن قیمت‌ناپذیر است. به وسیله آن گذشته جبران می‌شود و آنچه مرده است، زنده می‌گردد. (۲۰)

زمان را باید دریافت و فرصت را به ثروت تبدیل کرد: ان اللیل و النهار یعملان فیک فاعمل فیهما و یاخذان منک فخذ منهما؛ شب و روز در تو کار و اثر می‌کنند. تو نیز در آن‌ها کار کن. [آن دو] از تومی‌گیرند، تو نیز از آن‌ها برگیر. (۲۱)

توصیه اصلی امام بهره‌گیری از زمان «حال» است. این سخن اهمیت واژه «الان» را نشان می‌دهد؛ زیرا که گذشته از کف رفته است و آینده در پرده تردید قرار دارد. اکنون که در آن به سر می‌بریم، برای تلاش مغتنم است. از این رو، امام می‌فرماید:

الان الان، من قبل الندم؛ اینک! اینک! (زمان حال را دریابید) پیش از آن‌که پشیمان شوید. (۲۲)

هم اکنون از هم اکنون داد بستان
که اکنون است بی شک، زندگانی
مکن هرگز حوالت سوی فردا
که حال و قصه فردا ندانی (۲۳)

بایدهای تصمیم

اراده و تصمیم قوی از مشخصه‌های جوان نمونه است؛ چنان که سستی و سهل‌انگاری از آفات زندگی زیبا شمرده می‌شود. حضرت علی (ع) «سستی را از عوامل ناتوانی» می‌خواند (۲۴) و راه درمانش را نشان می‌دهد: بیماری سستی دلت را با اراده قوی درمان کن. (۲۵)

عزم و اراده (برای رسیدن به قله کمال) با راحت‌طلبی سازگار نیست، چه بسا خواب‌های شبانه‌هایی که تصمیمات روز را برهم زده است. (۲۶)

سرعت و شتاب با روح پرتلاطم جوان همزاد است، ولی گاه این ویژگی با تصمیم‌گیری ناسازگار می‌نماید و به تخریب و حادثه می‌انجامد. به منظور یختگی و افزایش ضریب درستی تصمیم‌های نسل جوان، درنگ و دقت در پایداری زیر ضروری است:

الف) مددجویی

شرط نخست موفقیت در تصمیم، توکل و پاری جستن از خدای هستی‌بخش است، **«فَاذًا عَزَمْتُ فَتَوَكَّلْ عَلَيَّ إِنَّ اللَّهَ يَجِبُ الْمُتَوَكِّلِينَ»** (۲۷) هنگامی که تصمیم‌گرفتی، به خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد. امیرمؤمنان (ع) نیز فرزند خویش را بر این نکته رهنمون می‌شد: در کارهایت از او مدد جوی و رازهای خویش را که از مردم پنهان می‌داری، به او بگو؛ سپس کلیدهای گنجینه‌های خود را به دست تو سپرد. اگر پاسخ‌گویی‌اش به طول انجامید، نومید مشو؛ زیرا بخشش به اندازه خواهش است و بسا پاسخ را دیر دهد تا خواهش را به درازا کشانی و بیشترت بخشد. بسا چیزی خواهی و به تو ندهد، ولی دیر یا زود بهتر از آنت دهد یا آن را به خاطر چیزی دیگر که برای تو بهتر باشد، از تو باز دارد؛ زیرا بسا چیزی خواهی که گرت دهد، به نابودی دینت انجامد. (۲۸) امام در فرازی دیگر فرزند جوان خویش را چنین سفارش می‌کند: باید اساسی‌ترین درخواست تو از خدا آن چیزی باشد که زیبایی‌اش برای ماندگار و سختی‌اش برای ناپایدار باشد. (۲۹)

ب) دوراندیشی

اساس هر تصمیمی، دوراندیشی است. همراهی این دو، خوشبختی به ارمغان می‌آورد؛ بدان حد که «دوراندیش در گرفتاری‌ها سرگشته نخواهد شد.» (۳۰) «دوراندیشی فن است. ثمره آن سالم ماندن از آسیب‌ها است، کسی که دوراندیشی او را پیش نبرد، ناتوانی و درماندگی عقب نگاهش می‌دارد.» (۳۱) امام (ع) در تبیین معنای دوراندیشی به نکات زیر اشاره می‌کند: الحزم کیاسه؛ دوراندیشی زیرکی است. (۳۲) الحزم حفظ التجربة؛ دوراندیشی نگهداری تجربه است. (۳۳) الحزم النظر في العواقب؛ دوراندیشی عاقبت‌نگری است. (۳۴) الحزم مشاوره ذوي العقول؛ دور اندیشی رایزنی با خردمندان است. (۳۵) الحزم لا يستبد برأيه؛ و دوراندیش خودرایی نیست. (۳۶) و درباره فرجام کسانی که بی دور اندیشی تصمیم می‌گیرند، می‌فرماید: من تورط في الامور غير ناظر في العواقب فقد تعرض لمدجات النوائب؛ هر کس دست به کاری زند بی آن که در عواقب آن بیندیشد، خود را در مهلکه گرفتاری‌ها اندازد. (۳۷) آن حضرت پایداری در تصمیم را مرهون دوراندیشی می‌داند (۳۸) و بر این نکته تأکید می‌ورزد که: رو تحزم فاذا استوضحت فاحزم؛ فکر کن تا دوراندیش شوی؛ و چون همه جوانب کار برای روشن شد، تصمیم قطعی بگیر. (۳۹)

ج) بلند همتی

همت عالی، پیش نیاز هر تصمیم است و هر که بر نردبان همت فراز آید، به مقصود دست می‌یابد. از سوی دیگر، بزرگ‌ترین ضعف انسان کوچک‌شمردن و به عبارت ساده‌تر، دست کم گرفتن خویش است. امام (ع) چنان باورداشت که، انسان را چیزی مانند همتش بلند نمی‌گرداند. (۴۰) حضرت بهترین همت‌ها را بلندترین آن‌ها می‌داند (۴۱) و می‌فرماید: احسن الشيم شرف الهمم؛ نیکوترین خصلت‌ها ارجمندی همت‌ها است. (۴۲) در منظر حضرت علی (ع)، آثار همت عالی عبارت است از: بردباری و وقار، کردار زیبا، عزت نفس، دست‌یابی به خواسته‌ها و رسیدن به مقصد عالی. (۴۳) **«گفت مغناطیس عشاق الست همت عالی است کشف و هر چه هست هر که را شد همت عالی پدید هر چه جست آن چیز حالی شد پدید هر که را یک ذره همت داد، دست کرد او خورشید را زان ذره پست نطفه ملک جهان‌ها همت است پر و بال مر جان‌ها همت است»** (۴۴) با این پیش زمینه، جلوه‌هایی از «تصمیم‌های بزرگ دوران جوانی» را به نظاره می‌نشینیم.

پرتو دوم

«دفتر دانش»

فراگیری دانش، اهتمام به پرورش فکر، شکوفا ساختن استعداد، آشنایی با پدیده‌های نوآمد علمی، تلاش در جهت احراز صلاحیت تشخیص خیر و شر و برخورداری از بینش درست در زندگی فردی و اجتماعی از دغدغه‌های اساسی نسل جدید است. شناخت جایگاه دانش و دانشمند و آشنایی با پدیده‌ها و نیایدی‌های دانش آموزی، در تصمیم جوان در این حوزه مؤثر خواهد بود. بررسی دیدگاه امام علی (ع) در این باره می‌تواند جوانان را در سامان دادن حیاتی پر بار و الهی پاری دهد.

زلال علم

دانای امت، از دانش و منزلت آن چنین یاد می‌کند: - دانش زندگی است. (۴۵)

- دانش چراغ خرد است. (۴۶)
 - دانش راهنمایی نیک است. (۴۷)
 - دانش بهترین هدایتگر است. (۴۸)
 - دانش راهبر بردباری است. (۴۹)
 - دانش ریشه هر خوبی است. (۵۰)
 - دانش سرآمد فضیلتها و نقطه پایان آن است. (۵۱)
 - دانش مانع آفتها است. (۵۲)
 - دانش حیات جان، روشن کننده خرد و میراننده نادانی است. (۵۳)
 - دانش حیات دل، روشن کننده دیدگان از نابینایی و نیرو بخش بدنها از ناتوانی است. (۵۴)
 - دانش، میراثی گرانبها است. (۵۵)
 علم بال است مرغ جانت را
 بر سبهر او برد روانت را
 علم دل را به جای جان باشد
 سر بی علم بدگمان باشد
 علم نور است و جهل تاریکی
 علم راهت برد به تاریکی (۵۶)
 تحصیل علم به دورانی خاص منحصر نیست. دوران کودکی و نوجوانی نقطه عطف دانش آموزی است این مسیر پایان ندارد؛ زیرا «طرف دانش» هرگز بر نمی‌شود. حضرت علی(ع) می‌فرماید:
 هر طرفی، وقتی چیزی در آن می‌گذارند، گنجایش خود را از دست می‌دهد؛ مگر ظرف دانش که با افزودن آن، گنجایشش بیش‌تر می‌شود. (۵۷)
 بر اساس دیدگاه امام، دانش بیش از آن است که به احاطه درآید. (۵۸) بر این اساس، آن بزرگوار دانشمند را چنین تعریف می‌کند:

العالم من لا یشبع من العلم و لا یشبع به؛ دانشمند کسی است که از دانش سیر نشود و خود را سیر نمایاند. (۵۹)
 در منظر امام، برتری مردم به دانش‌ها و خردها است نه ثروت‌ها و تبارها. (۶۰) بی‌تردید این نکته مهم بر تصمیم‌گیری‌ها سایه می‌افکند تا چراغ دانش همواره روشنایی بخش زندگی باشد. کمیل بن زیاد نخعی می‌گوید:
 روزی علی بن ابی‌طالب(ع) دستم را گرفت و به بیابان برد. چون به صحرا رسید، آهی دراز کشید و گفت: ای کمیل، این دل‌ها آوندها(طرف‌ها) است و بهترین آن‌ها نگاهدارنده‌ترین آن‌ها. پس آنچه می‌گویم به خاطر دار. کمیل، دانش به مال است که دانش تو را پاسبان است و تو مال را نگهبان؛ مال با هزینه کردن کم آید و دانش با پراکنده شدن فزونی یابد. پرورده مال با رفتن مال با تو نپاید. ای کمیل پسر زیاد، شناخت دانش، دین است که بدان گردن باید نهاد. آدمی در زندگی به دانش، طاعت پروردگار آموزد و برای پس از مرگ نام نیک‌اندوزد؛ و دانش فرمانگذار است و مال فرمانبردار. کمیل، گنجوران مال‌ها مرده‌اند، گرچه زنده‌اند؛ و دانشمندان، چندان‌که روزگار یابد، پاینده‌اند؛ تن‌هاشان ناپدید است و نشانه‌هاشان در دل‌ها آشکار. (۶۱)

حالت مال و علم اگر خواهی
 تا بدانی که هر یکی چون است
 مال دارد چو بدر روی به کاست
 علم چون ماه نو در افزون است
 طلب مال بهر علم بود
 هر که را طلعت همایون است (۶۲)
 پیش دستی کردن در فراگیری دانش و بهره جستن از فرصت‌ها برای دانش‌آموزی از توصیه‌های مهم امام است:
 پس به سوی [کشتزار] دانش بشتابید، قبل از آن که بوته آن خشک شود و پیش از آن که به خود پردازید و فرصت گرفتن علم از اهل آن از دست رود. (۶۳)
 جایگاه دانش را در پاسخ امام پیرامون چیستی خیر و نیکی پی می‌گیریم:
 خیر آن نیست که مال و فرزندت بسیار شود، بلکه خیر آن است که دانشت فراوان گردد. (۶۴)

رسم تحصیل

گونه‌گونی دانش بیش از آن است که به شماره درآید. مهم سودمند و سزاوار بودن دانش است. امام(ع) در این باره می‌فرماید:

خذوا من کل علم احسنه؛ علوم بسیار است. پس از هر دانشی بهترین آن را فراگیرید. (۶۵)
 انفع العلم ما عمل به؛ سودمندترین دانش، دانشی است که به کار بسته شود. (۶۶)
 واعلم انه لا خیر فی علم لا ینفع و لا ینتفع بعلم لا یحق تعلمه؛ بدان، در دانش ناسودمند خیری نیست و آموختن دانشی که سزاوار آموختن نیست، سودی ندهد. (۶۷)
 موفقیت در هر علمی، مرهون پایبندی به آیین دانش جویی و رسم‌تحصیل است. در نگاه امام(ع) منشور دانش اندوزی پنج بعد اصلی دارد. این ابعاد عبارت است از:

الف) خدا محوری

هر علمی باید رنگ خدایی داشته باشد و عطر اخلاص آن، فضای دل و جامعه را آکنده سازد؛ زیرا از دانش، ضلالت خیزد و هدایت. این آسیب را باید با تقوا ترمیم کرد. امام علی(ع) لغزش و بی‌تقوایی دانشمند را مانند شکستن کشتی زیانبار و فاجعه آفرین می‌داند (۶۸) و می‌فرماید:
 لایزکو العلم بغير ورع؛ بدون پرهیزگاری دانش رشد نمی‌کند. (۶۹)
 خدایی بودن دانش، هم زمینه اصلاح دانشجو را فراهم می‌آورد و هم دیگران را سودمند می‌سازد. در نظر امام(ع) آثار این دانش عبارت است از: پرستش (۷۰) و خالص گردانیدن عمل برای خدا. (۷۱)

ب) پشتکار

دانش با تن آسایي و راحت طلبی به دست نمی‌آید. همت، دقت و پشتکار رمز پیشرفت است. امام(ع) می‌فرماید:

علي المتعلم ان يدأ بنفسه في طلب العلم و لا يمل من تعلمه و لا يستكثر معلم؛ بر دانش پژوه است که خود را در طلب علم کوشا سازد و از آموختن دانش خسته نشود و دانسته‌های خود را زیاد نشمارد. (۷۲)
لا یحز العلم الا من یطیل درسه؛ دانش را به دست نمی‌آورد مگر کسی که مدت‌ها بیاموزد. (۷۳)
من اکثر الفکر فیما تعلم اتقن علمه و فهم مالم یکن یفهم؛ هر که در آموخته‌هایش زیاد بیندیشد، دانش خود را اسرار گرداند و آنچه نمی‌فهمی ده‌اسست بفهم. (۷۴)
کل شیء یعز حین ینزل الا العلم، فانه یعز حین یغزر؛ هر چیزی وقتی کم‌شود ارزش می‌یابد؛ مگر دانش که وقتی زیاد شود ارزشمند می‌گردد. (۷۵)
لا فقه لمن لا یدیم الدرس؛ کسی که در خواندن و آموختن پی‌گیر نباشد، از فهم و دانش برخوردار نشود. (۷۶)
آن بزرگوار فرزندش را چنین اندرز می‌دهد: دانا کسی است که دریابد آنچه می‌داند، در برابر آنچه نمی‌داند، اندک است و بدین سبب خود را نادان‌شمارد؛ به مدد آنچه دریافته است، بر کوشش خود در جستن دانش بیفزاید و پیوسته جوینده و شیفته دانش باشد و از آن بهره‌گیرد. (۷۷)

ج) به کار بستن علم

علم با عمل، کمال به شمار می‌آید و ارزش دانش در به کار بستن آن است.
ثمره العلم العمل به؛ ثمره علم، به کار بستن آن است. (۷۸)
امام دانش بدون عمل را مایه گرفتاری دانسته، (۷۹) می‌فرماید:
علم بلا عمل کسج بلا ثمر؛ دانشی که با عمل همراه نباشد، چون درخت بی میوه است. (۸۰)

د) احترام به استاد

«مجلس دانش، باغ بهشت است» (۸۱) و آموزگاران سخت کوش و دلسوز باغبانان آن شمرده می‌شوند. فروتنی در برابر استاد و احترام به وی از وظایف هر جوینده علم است. حضرت علی (ع) می‌فرماید:
تواضعوا لمن تعلمونه العلم؛ در برابر کسی که از او دانش می‌آموزید، فروتن باشید. (۸۱)
امام (ع) بخشی از حقوق آموزگار را چنین بر می‌شمارد:
هرگاه استاد در میان جمعی بود، بر همگان سلام کنی و به او نیز سلام گویی. رویه‌رویش بنشین. در حضور او با دست و چشم و ابرو اشاره نکنی. در مخالفت با نظر وی نگویی "فلانی چنین گفته است". نزد او از کسی غیبت نکنی. در مجلسش از نجوا بپرهیزی. اگر خسته بود، در پرسش کردن اصرار نوری. از طول مجالست با او به تنگ نیایی. زیرا حکایت همنشینی با او حکایت درخت خرماپی است که انتظار می‌کشد تا از آن چیزی برایت فروافتد. (۸۲)

پیرایش آفات

دانشجو، به اقتضای گستره آموخته‌های علمی‌اش، دستخوش آسیب‌ها و آفات بسیار است؛ آفاتی که پیرایش آن‌ها برای زلال ماندن جویبار دانش ضروری و بایسته است. مادیرگرای، تعصب، تکبر، خودبینی، خودنمایی و ستیزه‌جویی بخشی از این آفات شمرده می‌شود. امام علی (ع) می‌فرماید:
خذوا من العلم ما بدا لکم و ایاکم ان تطلبوا لخصال اربع: لتباهوا به العلماء، اوتماروا به السفهاء، او تراؤوا به فی المجالس، او تصرفوا وجوه الناس الیکم للترؤس؛ از علم هر آنچه برایتان پیش می‌آید، فراگیرید؛ و زنهار که آن را برای چهار کار بیاموزید: فخرفروشی به دانشمندان، ستیزه با نادانان، خودنمایی در مجالس یا جلب کردن توجه مردم به خود برای ریاست کردن بر آن‌ها. (۸۳)
امام، خودپسندی را ضد درست فهمی و آفت خرد می‌داند. دانشجویان را از بسیار انگاشتن اندوخته‌های علمی باز می‌دارد و می‌فرماید: من تو را به گونه‌گونی نادانی‌ها هایت می‌گویم و سرزنش می‌کنم تا خود را دانا نینداری و اگر چیزی به تو رسید که معرفتی یافتی، آن را چندان بزرگ نگیری. (۸۴)
نزد من جان بهتر از بال و پر است
جان بماند باقی و تن ابتر است
این سلاح عجب من شد ای فتی
عجب آرد معجزان را صد بلا (۸۵)

پرتو سوم

«بهار وصل»

«ازدواج» حادثه شیرین و تحول به یادماندنی دوران جوانی است. در این رویداد، شکوفه‌های صفا، محبت و شیدایی می‌شکفتد و حیاتی سبز و همراه بامسرات معنوی و لذت‌های سالم آغاز می‌شود. آثار، موانع، بایدها، نیاید‌های ازدواج از محورهای مهم تصمیم‌گیری است. اهم این محورها را در پرتو مکتب علی (ع) به نظاره می‌نشینیم.

لیخد پیوند

آدمی چنان آفریده شده است که به طور فطری و طبیعی سمت ازدواج و سامان دادن خانواده رهنمون می‌شود. شواهد نشان می‌دهد بیش از ۹۰ درصد جمعیت جوامع گوناگون در خلال زندگی خود ازدواج می‌کنند. (۸۶) کسانی که تن به ازدواج نمی‌دهند و از این "سنت الهی" سربیزی می‌کنند، نوعی خامی در خودشان باقی می‌ماند و بسیاری از گونه‌های وجودی‌شان شکوفا نمی‌شود. به گفته استاد مطهری «یک بختگی هست که جز در پرتو ازدواج پیدا نمی‌شود»: (۸۷)

ازدواج اولین مرحله خروج از خود طبیعی فردی و توسعه پیدا کردن شخصیت انسان است و کسانی که این دوران را نگذرانده‌اند تا آخر عمر یک نوع "خامی" و "بجگی" در آن‌ها وجود داشته است. (۸۸)

اسلام تجرد را زشت دانسته، جوانان را سمت تاهل فرا می‌خواند. خطرناک‌ترین پیامد تجرد فراهم آمدن بستر رخنه شیطان و وسوسه‌های او است که به مختل شدن آرامش روانی و در بند تمایلات قرار گرفتن انسان می‌انجامد. امام (ع) می‌فرماید: تزوجوا، فان رسول الله كثيرا ما كان يقول: من كان يحب ان يتبع سنتي فليتزوج، فان من سنتي التزويج؛ ازدواج کنید؛ زیرا رسول خدا (ص) فراوان می‌فرمود: هر که دوست دارد از سنت من پیروی کند، به ازدواج روی آورد؛ زیرا ازدواج [بخشی] از سنت من است. (۸۹)

آثار ازدواج

پیوند دختران و پسران آثار فردی و اجتماعی و مادی و معنوی بسیار به‌ارمغان می‌آورد. امام علی (ع) بخشی از آثار ازدواج را چنین یادآور می‌شود:

الف) کمال پاکي

پاکیزگی جوان در گرو همسر گزینی است و پاکي دل در پرتو ازدواج تأمین می‌شود:

من احب ان یلقی الله طاهرا مطهرا فلیلقه بزوجه؛ هر کس که دوست دارد پاک و پاکیزه با خداوند ملاقات کند، باید همراه با همسر و همدم خود به دیدار محبوب برود. (۹۰)

در سخنان معصومان؛ از گشوده شدن درهای رحمت آسمانی و وزش نسیم احسان و فیض الهی، به هنگام ازدواج خبر داده شده است. (۹۱) بی‌تردید کامل شدن دین فرد را نیز می‌توان جلوه‌ای از لطف خدا دانست:

لم یکن احد من اصحاب الرسول یتزوج الا قال رسول الله کمل دینه؛ هیچ‌یک از یاران رسول خدا (ص) ازدواج نمی‌کرد؛ مگر این که پیامبر اکرم در باره‌اش می‌فرمود: دینش کامل شد. (۹۲)

ب) عشق و باری

عشق، مصاحبت و دستیابی به انتظارات سه دلیل مهم ازدواج شمرده شده است. روان‌شناسان در تعریف این سه مقوله چنین گفته‌اند:

عشق، مجموعه‌ای از احساسات عاطفی مثبت به طرف مقابل است. از نظرمه‌ایت، توجه، مراقبت، صمیمیت و نزدیکی، انگیزگی و رابطه حسنه اجرای‌گونه گون این احساسات به شمار می‌آید.

مصاحبت، میل شدید به گفت‌گو و همنشینی آمیخته با همدلی است که زندگی زناشویی به آن نیاز خاص دارد. تبادل تجربه، شناخت و پذیرش و تفاهم در پرتو مصاحبت پدید می‌آید.

انتظارات، همان علاقه به تأمین نیازهای خود و طرف مقابل است که در پرتو آن دو طرف از مواهب عمومی زندگی بهره‌مند می‌شوند. (۹۳) قرآن کریم آرامش و روان را که برآیند پیوند ازدواج است، چنین توصیف می‌کند:

و من آیتیه ان خلق لکم من انفسکم أزوجا لتسکنوا اءلیها و جعل بینکم مودة ورحمة ان فی ذلک لآیت لِّقَوْمٍ یَتَفَكَّرُونَ؛ (۹۴)

از نشانه‌های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید؛ و میان‌تان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعا نشانه‌هایی است.

زیباترین و کامل‌ترین کانونی که می‌توان آن را الگوی زندگی ازدواج‌کردگان به شمار آورد، زندگی مشترک امام علی (ع) و حضرت زهرا (س) است. امام به همسرش چنین می‌فرماید:

کنا کزوج حمامه فی ایکه متمتعین بصحی و شباب؛ (۹۵) من و تو همانند دو کبوتر در یک آشیانه، بودیم از سلامتی و نشاط جوانی بهره می‌بردیم.

ج) ارضای احساس جنسی

ازدواج را می‌توان وسیله کامجویی و ارضای نیازهای جنسی جوان دانست. تمایل جنسی از نیرومندترین غرایز انسان است. این نیرو که از آغاز تولد به صورت نهفته در وجود آدمی به ودیعه نهاده شده است، با شروع دوران نوجوانی، آرام آرام بیدار می‌شود و رفته رفته تمام وجود نوجوان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. نوجوان خود را در چنگال نیرومند این غریزه بی‌دفاع و ناتوان می‌یابد و آن را از اراده و اقتدار شخصی خویش بیرون احساس می‌کند. به همین دلیل، بیداری این غریزه مشکلاتی به‌ارمغان می‌آورد.

غریزه جنسی، مانند تشنگی و گرسنگی و دیگر نیازها، وجود آدمی را در جهت ارضا به فعالیت وا می‌دارد و سمت حصول نتیجه پیش می‌برد. شیوه‌های ارضای این غریزه مختلف است. برخی از آن‌ها مانند ازدواج با طبیعت انسانی‌سازگاری دارد؛ پاره‌ای دیگر با طبیعت بشر ناسازگار است و انحراف جنسی خوانده می‌شود. کامجویی از خود (خود ارضایی) و همجنس‌گرایی نمونه‌ای از این انحرافات شمرده می‌شود. تکیه بر نظام اخلاقی و معنوی، خویش‌داری و کنترل تظاهرات حیات جنسی از اصول مهم فرهنگ اسلامی است. از این رو ازدواج و بهره‌جستن از این لذت در اوان جوانی بهترین و مهم‌ترین تصمیم شمرده می‌شود. (۹۶) تسهیل و تسریع ازدواج جوانان در شمار وظایف والدین جای دارد:

از حقوقی که فرزند به پدر خود دارد، یکی این است که وقتی فرزند بالغ شد، وسایل ازدواجش را فراهم کند. (۹۷)

حضرت علی (ع) فراهم آوردن زمینه ازدواج جوانان را از بهترین کارهای دانند و می‌فرماید:

افضل الشفاعات ان یشفع بین اثنین فی نکاح حتی یجمع شملها؛ بهترین وساطت‌ها این است که میان دو تن در امر ازدواج وساطت شود تا سرو سامان یابند. (۹۸)

د) بقای نسل

پدید آمدن فرزند، رهاورد پیوند دختر و پسر است. علی (ع)، به نقل از رسول خدا (ص)، فرزند نیک را «گل» می‌خواند:

الولد الصالح ریحانه من ریحان الجنة؛ فرزند صالح گلی از گل‌های بهشت است. (۹۹)

دغدغه‌های جوان

گزینش همسر و انس با وی آرزوی هر جوانی است؛ آرزویی که روز به روز مشکلات و موانعش فزونی می‌یابد. در یک نظر سنجی که در سال ۱۳۷۹ در یکی از دانشگاه‌های جنوب کشور به انجام رسید، گروهی از جوانان‌امروز بر سبب تأخیر ازدواج، خواندند: (۱۰۰)

- کمبود امکانات مالی و گرانی ۷۸/۵ %
- عدم زمینه‌های مناسب آشنایی بین جوانان ۴۶/۵ %
- مشکلات تحصیلی ۵۴/۵ %
- سنگین بودن شرایط خانواده همسر و مهریه‌های سنگین ۳۷/۵ %
- وجود آداب و سنت‌های غلط خانوادگی ۲۱ %
- بلند پروازی جوانان ۳۴/۵ %
- در یک نظر سنجی دیگر که در محیطی آموزشی صورت گرفت، جوانان موانع و مشکلات جاری را چنین برشمرده‌اند: (۱۰۱)
- نیافتن همسر مناسب ۳۳/۸ %
- وضعیت تحصیلی ۲۳/۴ %
- علل مادی ۳۳/۱ %

از نظر دانشجویان پسر و دختر دو دانشگاه شهر تهران، مشکلات و موانع ازدواج عبارت است از: اقتصاد، مسکن، عدم امکان آشنایی قبل از ازدواج، باورهای غلط خانواده‌ها، تصمیم‌گیری، ملاک‌های غلط جامعه در انتخاب همسر، نداشتن شغل مناسب، سختگیری‌های والدین. (۱۰۲)

با توجه به نظر سنجی‌ها، مشکل تحصیلی و اقتصادی دغدغه جدی جوانان است. وضعیت تحصیلی، یک نگرانی واقعی نیست؛ زیرا ازدواج نه تنها با تحصیل منافاتی ندارد، بلکه با فراهم آوردن فضای آرام ذهنی، شو و انگیزه تحصیل را افزون می‌سازد. البته می‌توان دوران تحصیل را با عقد شرعی سپری کرد. فراوانی مهر نیز از نگرانی‌های جوانان است. بی تردید تعادل مهر می‌تواند به افزایش ازدواج بینجامد. حضرت علی(ع)، ضمن اشاره به این نکته که هیچ پیوندی بدون مهریه صورت نمی‌گیرد، (۱۰۳) بر خودداری از فزون خواهی در مهریه تأکید می‌ورزد:

لا تغالوا فی مهور النساء فتکون عداوه؛ در مهریه‌های زنان زیاده روی نکنید؛ زیرا دشمنی و کدورت در پی خواهد داشت. (۱۰۴)

تاریخ نگاران داستان ازدواج امام علی(ع) و مهریه ناچیز حضرت زهرا(س) را چنین ذکر کرده‌اند: حضرت علی(ع) خدمت رسول اکرم(ص) شتافت و از حضرت فاطمه(س) خواستگاری کرد. پیامبر خدا خوشحال شد. برخاست، به اتاق دخترش زهرا(س) رفت و نظر آن حضرت را جویا گشت. سکوت فاطمه نشان رضایت او بود. آنگاه نزد علی(ع) بازگشت و فرمود: برای مهریه چیزی داری؟

علی(ع) پاسخ داد: یا رسول الله، تمام زندگی‌ام یک شمشیر، یک زره و یک شتر است. حضرت فرمود: شمشیر و شتر را نگهدار، زرهات را مهر قرار بدم. (۱۰۵)

گشایش کار

نداشتن اندوخته کافی و عدم تمکن مالی، از نگرانی‌های فراگیر پسران جوان است. آنان شیفته ازدواجند و در آرزوی همدم به سر می‌برند؛ ولی مشکل اقتصادی را سد بزرگ دستیابی به آرزوها می‌دانند. این دیدگاه جوانان درست می‌نماید؛ ولی نباید اجازه داد بهترین فرصت حیات بازیچه دست مشکلات گردد. باید تصمیم‌گیری با حداقل‌ها انجام گیرد. بلند پروازی و درانتظار آینده بودن سبب از دست رفتن «بهار وصل» می‌گردد. افزون بر این، دقت در آموزه‌های پیشوایان دین به گشایش فضایی نوین در تصمیم‌گیری‌های انجامی. آن پاکان روزی را در گرو ازدواج می‌دانند:

اتخذوا الاهل، فانه ارز لکم؛ خانواده تشکیل دهید که برای شما روزی‌آورتر است. (۱۰۶)

تزوجوا النساء، فانهن یاتین بالمال؛ با زنان ازدواج کنید. آنان ثروت و روزی می‌آورند. (۱۰۷)

همراه ساختن «تلاش» و «توکل» کلید این تصمیم بزرگ است. گشایش کار و عده‌های الهی است که بسیاری آن را تجربه کرده‌اند. خداوند جوانان را نیز به تجربه آن فرا می‌خواند:

و انیکووا الایمی منکم و الصلحین من عیادکم و اما ینکم اءن یكونوا فقرا ً یعینهم الله من فضله و الله واسع عليم؛ (۱۰۸) بی‌همسران خود را همسر دهید. اگر تنگ‌دستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد؛ و خدا گشایشگر دانا است.

ملاک‌های انتخاب

ازدواج از مهم‌ترین تصمیم‌های زندگی به شمار می‌آید. شتابزدگی و بدون تحقیق و بررسی در این مسیر گام برداشتن نكوهیده است. چنان که شتاب در کردار نیک پسندیده است، دقت نیز ضرورت دارد؛ زیرا دقت در امور موفقیت را تضمین می‌کند و از مشکلات می‌کاهد. روان‌شناسان معتقدند هر اندازه زن و مرد قبل از ازدواج اطلاعات صحیح‌تر و دقیق‌تر درباره یکدیگر داشته باشند، بهتر می‌توانند موفقیت یا شکست زناشویی خود را پیش‌بینی کنند. (۱۰۹)

سفارش‌های امیرمؤمنان(ع) پیرامون ملاک‌های انتخاب به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) ویژگی‌های فردی

ویژگی‌های فردی پسر و دختر مناسب برای ازدواج، چنین است:

۱. دینداری

در انتخاب همسر، ایمان نخستین ملاک به شمار می‌آید؛ زیرا انسان با ایمان، به علت ارتباط قلبی با خدا و برخورداری از نیروی کنترل‌کننده درونی، فردی قابل اعتماد است و به پیمان‌هایش عمل می‌کند. تجربه نشان داده است کسانی که ایمان ندارند پس از تشکیل زندگی مشترک، به دلیل نداشتن ارزش‌های ثابت معنوی، با ورزش نخستین باد ناموافق پیوند می‌گسند. پیامبر اکرم(ص) یارانش را چنین سفارش می‌کرد:

علیک بذوات الدین؛ بر تو باد که همسر دیندار انتخاب کنی. (۱۱۰) ادا اتاکم من ترضون دینه و امانته فزوجوه؛ هرگاه کسی برای خواستگاری نزدتان شتافت که از دین و امانتش مطمئن و راضی بودید، وی را به ازدواج درآورید. (۱۱۱)

۲. رشد اخلاقی

اخلاق نیک بهترین سرمایه و شاخص‌ترین شرط ازدواج است. حضرت علی(ع) یارانش را از ازدواج با آنان که اخلاق پریشان و ناشایست دارند، نهی فرمود. (۱۱۲)

۳. رشد عقلی

عقل کسی است که کارها را در موقعیت مناسب انجام دهد و درست و نادرست را بشناسد. محرومان از رشد عقلی، حتی اگر اندیشه خدمت در سرپرورانند، به دلیل درک ناقص خویش زیان می‌رسانند. بدین سبب، معصومان: ما را از ازدواج با ابلهان بازداشته‌اند. حضرت علی(ع) می‌فرماید: ایاکم و التزویج الحمقاء، فان صحبتها بلاء و ولدها ضیاع؛ از ازدواج با حقیق بهره‌یزید؛ زیرا زندگی با او بلا است و فرزندش تباہ می‌شود. (۱۱۳)

۴. رشد عاطفی

توانایی کنترل احساسات منفی و مثبت و بروز نفرت و خشم و عشق و شادی در محدوده مورد قبول جامعه، رشد عاطفی خوانده می‌شود. زن و مرد باید از توان داد و ستد عاطفی برخوردار باشند. (۱۱۴) حضرت علی(ع) همسر همراه و همدل را مایه انس و پابندی به خانواده می‌داند (۱۱۵) و زن موافق را یکی از دو آسایش می‌شمارد. (۱۱۶) امام جوانان را چنین اندرز می‌داد: از خداوند همسری مهربان، شیفته و سپاسگزار درخواست کنید؛ همسری که اگر به اویدی کردید، از شما درگذرد و اگر بر او وارد شوید، شادتان سازد. (۱۱۷)

ب) همتایی و همانندی

تناسب، همانندی، همتایی و هماهنگی (کفو بودن) از ملاک‌های بنیادین ازدواج است. هر اندازه دختر و پسر از نظر ویژگی‌های گوناگون نزدیک‌تر باشند، پیوند ازدواج آنها استوارتر و عمیق‌تر خواهد بود. امام علی(ع) از پیامبر اکرم(ص) چنین روایت کرده است: انکحوا الاکفاء؛ با همتایان خود ازدواج کنید. (۱۱۸) ویژگی همانندی، در ابعاد گوناگون اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی، اقتصادی، تحصیل و حتی سن قابل بررسی است:

۱. ایمان

پابندی به دین و ارزش‌های دینی از عوامل خوشبختی به شمار می‌آید. همانندی در ایمان، همسران را به انجام دادن کردار نیک و دوری از اعمال خلاف اخلاق وای دارد. حضرت علی(ع) به جوانان چنین سفارش می‌کند: از خدا همسری بخواهید که اگر یاد پروردگار کردید، یاری و همراهی‌تان کند؛ و چنانچه در سایه غفلت خدای را از یاد بردید، یادتان آورد. (۱۱۹)

۲. اصالت خانوادگی

این ویژگی، از اساسی‌ترین ملاک‌های ازدواج است. شناخت خصوصیات و وضعیت تربیتی - فرهنگی خانواده همسر آینده، در ایجاد تفاهم در زندگی‌زناتشویی نقش محوری ایفا می‌کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد تفاوت‌های بارز فرهنگی، تربیتی و اخلاقی در خانواده‌های زن و شوهر از مهم‌ترین عوامل طلاق در ایران است. (۱۲۰) شخصیت اخلاقی و معنوی کسانی که در خانواده‌های نجیب و سالم بار آمده‌اند، عمق و اصالت بیش‌تر دارد. پیامبر(ص) از ازدواج با گیاه رسته در زیاله‌ها نهی فرمود و این گروه را چنین شناساند: زن زیبایی که در خانواده زشت رشد کرده است. (۱۲۱) البته همتایی در سن، تحصیلات، زیبایی، محیط و فرهنگ و وضعیت اقتصادی و اجتماعی نیز شایسته دقت است.

پرتو چهارم

«فصل اشتغال»

تصمیم‌گیری درباره کار از مقاطع حساس زندگی به شمار می‌آید. امام علی(ع) در خصوص جایگاه، گزینش و ابعاد کار و مسائل پیرامونی آن رهنمودهایی گرانبها ارائه فرموده است. بی تردید بهره‌گیری از سخنان راهبردی آن حضرت ما را در رسیدن به نیکی‌ختری دو جهان یاری می‌دهد.

کرامت کار

انجام دادن فعالیت ویژه، با هدف خاص، کار خوانده می‌شود. کار ازسویی اسباب شکوفایی جسم و جان و پاکیزگی روح را فراهم می‌کند و ازسوی دیگر، انسان را از گرایش به فساد و پلیدی باز می‌دارد. امام علی(ع) درباره کار چنین فرموده است:

العمل شعار المومن؛ کار شعار مومن است. (۱۲۲)

العمل یبلغ بك الغایه؛ کار تو را به هدف می‌رساند. (۱۲۳)

من یعمل یزد قوه؛ آن که در میدان عمل می‌کوشد، قدرت خویش را افزایش می‌دهد. (۱۲۴)

امام درکنار تشویق به کار، مردم را از تنبلی و کاهلی باز می‌دارد:

بالعمل یحصل الثواب بالکسل؛ با کار، پاداش به دست می‌آید نه با تنبلی. (۱۲۵)

آن حضرت جوان مؤمن را از تنبلی دور می‌داند (۱۲۶) و این پدیده را بزرگ‌ترین آفت موفقیت می‌شمارد. (۱۲۷) در نگاه آن امام راستین، تنبلی جزناکامی، تهیدستی، نابودی و تباہی آخرت رهاوردی ندارد.

من دام کسله خاپ امله؛ کسی که پیوسته تنبلی کند، در رسیدن به آرزویش ناکام ماند. (۱۲۸)

ایاکم و الکسل، فانه من کسل لم یود حق الله عزوجل؛ از تنبلی بهره‌یزید، زیرا کاهل حق خدای عزوجل را نمی‌گذارد.

(۱۲۹)

الکسل یفسد الاخره؛ تنبلی آخرت را تباہ می‌کند. (۱۳۰)

فی التوانی و العجز انتجت الهلکه؛ از سستی و ناتوانی، ناپودی زاده شده است. (۱۳۱)

ان الاشیاء لما ازدوجت، ازدوج الکسل و العجز فتجا بینهما الفقر؛ نگاه که اشیا به یکدیگر پیوستند، تنبلی و ناتوانی با هم ازدواج کردند و از آن‌ها فقر پدید آمد. (۱۳۲)

گزینش شغل

کاري که انسان پس از بلوغ و پذیرش مسؤولیت اجتماعی به عهده می‌گیرد، شغل خوانده می‌شود. تامین زندگی مادي و پذیرش مسؤولیت اجتماعی یکی از خواسته‌های جوانان است و آنان را به انتخاب شغل می‌کشاند. جوان در پی آن است، با پذیرش يك شغل، در جهت رفع نیاز جامعه گام بردارد و در سایه آن به استقلال اقتصادی دست یابد. امیر مؤمنان علی(ع) پیروانش را به گزینش شغل فرا می‌خواند(۱۳۳) و «حرفه» را(۱۳۴) «گنج» تلقی می‌کرد:(۱۳۵)

حرفه المرء کنز؛ پیشه انسان گنج است. گزینش شغل، افزون بر استقلال اقتصادی، آثار مطلوب دیگری نیز به ارمغان می‌آورد. صرف انرژی در راه مطلوب، ایجاد روابط اجتماعی، شکوفایی استعدادها، حرفه‌ای افراد، استقلال اجتماعی و خشنودی خاطرناشی از سودمندی برای جامعه بخشی از آثار شغل به شمار می‌آید.(۱۳۶) جوان برای انتخاب شغل با عوامل تعیین کننده و نیز مشکلاتی روبه رو است. آگاهی از این عوامل و مشکلات، در گزینش شغل مناسب بسیار سودمند می‌نماید.

الف) عوامل مؤثر

در انتخاب شغل عوامل زیر تعیین کننده است:

۱. استعداد
 ۲. علاقه
 ۳. وضع جسمانی
- هر شغلی خصوصیت جسمانی ویژه می‌جوید. برخی از مشاغل چون مامایی به طور انحصاری در اختیار زنان و برخی دیگر برای آن‌ها نامناسب می‌نماید. امام علی(ع) می‌فرماید:
- لا تملك المراه من امرها ما جاوز نفسها فان المراه ریحانه و لیست بقهرمانه؛ کاري فراتر از توان زن به او وامگذار؛ همانا زن گل بهاری است نه پهلوان سخت کوش.(۱۳۷)
- افزون بر عوامل اصلی یادشده، اموری چون تربیت مذهبی، موقعیت اجتماعی، آزادی عمل و ابتکار، دوستان، دانش و مهارت، اطلاعات شغلی، استقلال در تصمیم‌گیری و نوع شخصیت فرد نیز در شمار عوامل مؤثر بر نوع شغل افراد جای دارد.(۱۳۸)

ب) مشکلات

انتخاب شغل رفتاری ساده نیست. برخی از جوانان، به دلیل نداشتن تجربه کافی در برخورد با جمع و عدم مهارت، در انتخاب شغل دچار اشکال می‌شوند. این امر در مسائل زیر ریشه دارد:

۱. همسان نبودن شرایط انتخاب شغل‌ها
۲. عوامل اجتماعی و فرهنگی
۳. درآمدهای متفاوت
۴. بازار کار
۵. منزلت اجتماعی مشاغل
۶. آزادی عمل صاحبان مشاغل

ج) راه حل‌ها

جوان باید به اندازه استعداد ذهنی و اجرایی اش مسؤولیت پذیرد و درگرداندن چرخ‌های جامعه سهیم شود. تصمیم‌گیری بر اساس ذوق و علاقه فردی، هم به از دست دادن فرصت‌ها و فرو افتادن در گرداب بیکاری می‌انجامد و هم به جامعه آسیب می‌رساند.(۱۳۹) برای جلوگیری از این فرجام، امام(ع) «فکر کردن» و «مشاوره» را پیشنهاد می‌دهد و می‌فرماید:

شاوړ قبل ان تعزم و فکر قبل ان تقدم؛ پیش از آن که درباره کاری تصمیم‌گیری، مشورت کن و قبل از این که به حوزه عمل گام نهی، به اندیشه روی آور.(۱۴۰)

آن حضرت اهمیت بهره‌گیری از خرد را چنین یادآور می‌شود:

ما استودع الله امرا عقلا الا استنقذه به یوما؛ خدا خرد را نزد کسی ودیعت نهاد، جز آن که روزی او را به یاری اش نجات داد.(۱۴۱)

كفك من عقلك ما أضح لك سبيل عيک من رشدك؛ از خرد تو را این باید که راه گمراهی ات را از راه رستگاری ات، نماید.(۱۴۲)

امام(ع) لزوم «مشورت» و بهره‌گیری از دیدگاه صاحب نظران را چنین یادآوری می‌فرماید:

حق علي العاقل ان يضيف الي رايه العقلاء و الي علمه علوم العلماء؛ شایسته است عاقل نظر صائب خردمندان را بر اندیشه خود بیفزاید و دانش خویش را با علم دانشمندان پیوند دهد.(۱۴۳)

لا ظهير كالمشاوره؛ هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست.(۱۴۴)

من شاوړ الرجال شارکها في عقولها؛ هر کس با مردمان مشورت کرد، خود را در خرد آنان شریک ساخت.(۱۴۵)

برخوردار است و يك ضرورت شمرده می‌شود؛ زیرا هر انسانی، باید باتوجه به استعداد و رغبت خویش و نیازها و امکانات جامعه، شغلی مناسب برگزیند.(۱۴۶)

زیبایی‌های شغلی

پس از انتخاب شغل، درنگ در اصول شغلی زیر شایسته است؛ اصولی که عمل بدان، شیرینی آسایش را در ذائقه فرد ماندگار می‌سازد:

الف) توکل به خدا

باید حضور خدا را پاور داشت و ضمن تلاش و جدیت در کار، به پروردگار کارگشا تکیه کرد. رهاورد اعتماد به خداوند پیروزی و کامیابی است. قرآن کریم در اشاره بدین حقیقت می‌فرماید:

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛ (۱۴۷) و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است.

امام علی(ع) اعتماد به نفس را از آثار اعتماد به خداوند می‌داند:

اصل قوه القلب التوکل علی الله؛ ریشه قوت قلب توکل بر خدا است.(۱۴۸)

آن حضرت بدگمانی به آینده و بیم از تنگدستی را ناروا می‌شمارد و در تبیین معنای توکل، از اندرزهای لقمان به فرزندش یاد می‌کند: فرزندم، کسی که در به دست آوردن روزی یقین اندک و نیت سست دارد، باید از این نکته عبرت آموزد که خدای تعالی او را در سه مرحله از زندگی اش روزی داد، بی‌آن که خود در آن‌ها تدبیری داشته باشد: رحم مادرش، هنگام نوزادی و کودکی و نوجوانی. پس پروردگار در مرحله چهارم نیز روزی اش خواهد داد. (۱۴۹)

مخور هول ابلیس تا جان دهد
همان کس که دندان دهد نان دهد

تواناست آخر خداوند روز
که روزی رساند، تو چندین مسوز

نگارنده کودک اندر شکم
نویسنده عمر و روزی است هم (۱۵۰)

حضرت علی (ع) بر همراه ساختن «تلاش» و «توکل»، و جستن روزی تضمین شده، تأکید می‌ورزد:
اطلبوا الرزق، فانه مضمون لطالبه؛ روزی را بجوید؛ زیرا روزی برای جوینده آن ضمانت شده است. (۱۵۱)

ب) پی‌گیری

امام علی (ع) پی‌گیری در کار را رمز موفقیت می‌داند و چنین سفارش می‌کند:
علیک بادمان العمل فی النشاط و الکسل؛ بر تو باد به مداومت بر کار در حال نشاط و سستی. (۱۵۲)
آن بزرگوار یارانش را از ناتمام گزاردن کارهای باز می‌داشت و بر نشاط در استمرار و کوشش در به انجام رساندن امور تأکید می‌ورزید.

من اوما الی متفاوت خذلته الحیل؛ آن که به کارهای گوناگون پردازد، خوار می‌شود. (۱۵۳)
قلیل مدموم علیه خیر من کثیر مملول منه؛ کار اندک که با اشتیاق تداوم یابد، از کار بسیار و رنج آور بهتر است. (۱۵۴)
قلیل تدوم علیه ارجی من کثیر مملول منه؛ کار اندکی که ادامه یابد، از کار بسیاری که از آن به ستوه آیی، امیدوار کننده‌تر است. (۱۵۵)

العمل العمل ثم النهایه النهایه و الاستقامه الاستقامه ثم الصبر ثم الصبر؛ کار کنید و در آن پایداری کنید و آنگاه شکیبایی ورزید و پارسا باشید. (۱۵۶)
عود نفسک التصبر علی المکره و نعم الخلق التصبر فی الحق و أَلجی نفسک فی أمورک کلها الی الهک؛ خود را به استقامت در برابر مشکلات عادت‌ده، که شکیبایی در راه حق عادت‌ی پسندیده است. (۱۵۷)

ج) دوری از سستی

درست انجام دادن کار و کوتاهی نکردن در آن، از صفات پسندیده است و سستی و اهمال سبکسری را می‌نمایاند.
امیرمؤمنان (ع) کوتاهی در کار را خصلت سبکسران و ناشایستگان می‌شمارد:
التوانی سبیحه امنوکی؛ (۱۵۸) سستی خصلت سبکسران است.
یقرر اذا عمل؛ (۱۵۹) (انسان ناشایست) چون کار کند، کوتاهی می‌ورزد.
در نگاه آن حضرت آثار اهمال در کار عبارت است از:

۱. اندوه (۱۶۰)

۲. نابود ساختن بی ثمر عمر (۱۶۱)

۳. از دست دادن موقعیت (۱۶۲)

۴. تجاوز به حقوق دیگران (۱۶۳)

۵. فرونی ضعف و سستی فرد (۱۶۴)

۶. محرومیت از مواهب الهی (۱۶۵)

افزون بر این، امام (ع) پیروانش را به نیک انجام دادن کارها نیز فرا می‌خواند:
الشرف عندالله سبحانه بحسن الاعمال؛ شرافت و بزرگی نزد خداوند به نیکویی کارها است. (۱۶۶)

د) اعتدال

چنان که کاهلی و سستی در کار زشت شمرده می‌شود، افراط و زیاده روی نیز ناشایست است؛ به ویژه اگر به نادیده گرفتن حقوق خداوند، سهل انگاری در عبادات و تجاوز به حقوق مردم انجامد. امام می‌فرماید:
لا یكون المضمون لکم طلبه اولی بکم من المفروض علیکم عمله؛ نباید به دست آوردن روزی تضمین شده از اعمال واجب برایتان مهم‌تر باشد. (۱۶۷)

میان روی به دست آوردن درآمد، زمینه رسیدگی به امور دیگر زندگی را نیز فراهم می‌آورد. آن حضرت در این باره می‌فرماید:

روزی دو گونه است: روزی ای که تو آن را می‌جویی و روزی ای که آن‌تو را می‌جوید و اگر پی آن نروی راه به سوی تو می‌پوید. پس اندوه سال خود را بر اندوه روز خویش منه که روزی هر روز تو را بس است. پس اگر آن سال در شمار عمر تو آید، خدای بزرگ در فردای هر روز آنچه قسمت تو فرموده عطا فرماید؛ و اگر آن سال در شمار عمر تونیست، پس غم تو بر آنچه از آن تو نیست چیست؟ و در آنچه روزی تو است هیچ خواهنده بر تو پیشی نگیرد و هیچ غالبی بر تو چیره نشود؛ و آنچه برایت مقدر شده تأخیر نپذیرد. (۱۶۸)

نکند زحمت ناآمده را استقبال

هر که امروز غم روزی فردا نخورد (۱۶۹)

امام علی (ع) به فرزندش امام حسن مجتبی (ع) چنین سفارش می‌کند:

فخفص فی الطلب و اجمل فی المکتسب، فانه رب طلب قد جر الی حرب ولیس کل طالب بناج و کل مجمل بمحتاج؛ پس در طلب (دنیا) آرام باش و برای تحصیل روزی جانب اعتدال نگه دار، چه بسا تلاشی که به نابودی سرمایه انجامد و هر جوینده‌ای یابنده و کامروا نباشد؛ و هر که راه اعتدال پوید، نیازمند نشود. (۱۷۰)

ه) نفعی آرز

آزمندی انسان را در دام انباشت ثروت می‌اندازد و از خوبی‌ها دور می‌سازد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: روزی قسمت شده است و تلاش حریصانه انسان سودمند نیست. (۱۷۱)

تلاش برای کسب ثروت وقتی پسندیده است که در سایه قناعت انجام گیرد. چنانچه هدف شغل، تراکم ثروت و تفاخر گردد، سرزنش پسندیده می‌نماید. امیرمؤمنان (ع) همپای نفي از، بر جایگاه قناعت تأکید می‌ورزد: کفي بالقنانه ملكاً؛ قناعت دولت‌مندی را پس (۱۷۲) حضرتش را از معنای این سخن خدا «فَلْتَحْيِيَنَّه حَيَاةً طَيِّبَةً» (۱۷۳) - ما او رازندگانی خوش و پاکیزه دهیم - پرسیدند، فرمود: آن قناعت است. (۱۷۴)

و) طلب حلال

از آموزه‌های زیبای پیامبر (ص) به علی (ع)، این دعا است: اللهم اغنني بحلالك عن حرامك؛ (۱۷۵) خداوند، با حلال خود مرا از حرامت بی‌نیاز کن! در منظر امام علی (ع)، کسب حلال یکی از صفات پرهیزکاران است. (۱۷۶) آن بزرگوار می‌فرمود: خردمند را نشاید جز آن که در پی کسب حلال برای تأمین زندگی حرکت کند. (۱۷۷) حضرت اثر آن جهانی طلب حلال را چنین بشارت می‌دهد: من طلب الدنيا حلالاً تعطفوا علي والد او ولد او زوجة، بعثه الله تعالی و وجهه علي صورة القمر ليلة البدر؛ هر که به صورت حلال روزی دنیا بجوید تاوالدین یا فرزندان و همسرش را از آن بهرمنند سازد، خداوند در قیامت، چهره‌اش را ماه درخشان نورانی خواهد کرد. (۱۷۸) از مجموع سخنان امام (ع) استفاده می‌شود خداوند روزی انسان را تضمین کرده است، پس باید در به دست آوردن حلال آن کوشید و از شتاب و آز پرهیز کرد. روزی امام علی (ع) به مسجد شتافت و از مردی خواست مراقب استریش باشد. آن مرد، لگام چار پا را در آورد و با خود برد، حضرت پس از نماز، در حالی که دو درهم مزد آن مرد را در دست داشت، از مسجد بیرون آمد و استر را بی لگام یافت. درهم‌ها را به یکی از غلامانش داد تا لگام بخرد. غلام به بازار رفت. همان لگام به دو درهم خرید و نزد امام بازگشت. علی (ع) فرمود: ان العبد ليجرم نفسه الرزق الحلال بتك الصبر و لايزاد علي ما قدر له؛ بنده، به سبب بی صبری، خود را از روزی حلال محروم می‌کند و بیش از روزی مقدر نیز به چنگ نمی‌آورد. (۱۷۹)

باران روزی

چنان که از گفتار امام (ع) پیدا است، بهره هرکس از آسمان رحمت پروردگار فرو می‌بارد و تلاشی انسان را دلبذیر می‌سازد: ان الامر ينزل من السماء الي الارض كقطرات المطر الي كل نفس بما قسم لها من زيادته أو نقصان؛ تقدیرهای آسمان همچون قطره‌های باران به زمین، بر هرکس، فرود می‌آید و نصیب او را بیش یا کم بدو می‌پیماید. (۱۸۰) البته بهره افراد تغییرناپذیر نیست، عواملی در کم و بیش ساختن باران فیض‌الاهی مؤثر می‌نماید، عبارت است از:

الف) پرهیزکاری

خوبشیتنداری و خداترپی، رمز گشایش در زندگی و فراوانی روزی است. خداوند می‌فرماید: و من يتق الله يجعل له مخرجاً* و يرزقه من حيث لا يحتسب؛ (۱۸۱) و هرکس از خدا پروا کند، (خدا) برای او راه بیرون شدنی قرار می‌دهد و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند. امام علی (ع) از تاثیر گناه در کاهش روزی مؤمنان یاد می‌کند و به کمیل چنین می‌فرماید: اذا ابطأت الارزاق عليك فاستغفر الله يوسع عليك فيها؛ هرگاه در روزی‌ات تأخیر و تنگی پدید آمد، آمرزش بخواه تا روزی را برای تو فراخ گرداند. (۱۸۲) آن حضرت مردم را نیز این گونه اندرز می‌داد: و قد جعل الله الاستغفار سبباً لدرور الرزق و رحمه الخلق فقال سبحانه: استغفروا ربكم انه كان غفراً يرسل السماء عليكم مداراً؛ خداوند استغفار وتوبه را وسیله‌ای برای فراوانی روزی و رحمت قرار داده است. خدای سبحان فرموده است: از پروردگارتان آمرزش بخواهید - او بسیار آفریننده است - تا باران رحمتش پی در پی بر شما فرو فرستد. (۱۸۳)

ب) حسن خلق

در نگاه امام، خوش اخلاقی، عامل فزون روزی است. فی سعة الاخلاق يزيد في الرزق؛ گنج‌های روزی در اخلاق خوش نهفته است. (۱۸۴) حضرت سختگیری اقتصادی با خانواده و مردم را عامل تباه سازی اخلاق می‌دانست (۱۸۵) به آسانگیری سفارش می‌فرمود: التسهل (التساهل) يدرّ الارزاق؛ آسانگیری روزی‌ها را سرازیر می‌سازد. (۱۸۶)

ج) نیت نیک

خوب خواهی و نیک جویی برای خود و دیگران نیز در فزون بهره افراد سودمند است؛ چنان که امام (ع) می‌فرماید: من حسن نيته زيد في رزقه؛ هر که خوش نیت باشد، روزی‌اش افزون می‌شود. (۱۸۷)

د) احسان

احسان و انفاق در منظر پروردگار از جایگاهی والا برخوردار است. قرآن کریم این ویژگی را عامل گشایش و فزون روزی می‌داند: لئنفق ذو سعة من سعته و من قدر عليه رزقه فلئنفق مما آتاه الله لا يكلف الله النفس الا ما آتاه سيجعل الله بعد عسر يسراً؛ (۱۸۸) بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کنند؛ و هر که روزی‌اش تنگ باشد باید از آن چه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز (به قدر) آنچه به او داده است، تکلیف نمی‌کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌آورد. در نگاه امام علی (ع)، کمک به دیگران و صدقه دادن به نیازمندان، از عوامل فراوانی روزی به شمار می‌آید: استنزلوا الرزق بالصدقة؛ روزی را با صدقه دادن فرود آرید. (۱۸۹) مواساة الاخ في الله عزوجل تزيد في الرزق؛ کمک مالی به برادر دینی، روزی را افزون می‌سازد. (۱۹۰)

ه) امانت

امام، حفظ امانت را روزی آفرین می‌شمارد:
استعمال الامانه يزيد في الرزق؛ امانتداری روزی را می‌افزاید. (۱۹۱)

و) دعا

بی تردید دعا نیز در بهره‌گیری فزون‌تر از رحمت پروردگار مؤثر است. امام(ع) خود دعا می‌کرد و پیروانش را به استفاده از این ابزار کار آمد فرامی‌خواند. آن حضرت در یکی از نیایش‌هایش خداوند را چنین می‌خواند:
اللهم صن وجهي باليسار، و لا تبذل جاهي بالاعقار، فاسترز طالبي رزقك، واستعطف شيرار خلقك، و ابتلي بحمد من اعطاني، و اقتن يذم من معني، و انت من وراء ذلك كله ولي الاعطاء و المنع، اءنك علي كل شيء قدير؛ (۱۹۲) خدایا، به توانگری آبرویم را نگاه دار؛ و به تنگدستی حرمتم را ضایع‌مگذار تا روزی خواهیم از بندگان روزی خوارت، و مهربانی جویم از آفریدگان بدکردارت، به ستودن کسی مبتلا شوم که به من عطاپی‌ارزانی داشته و به نکوهیدن آن کس فریفته‌گردم که بخشش خود را از من بازداشته و گذشته از این [گفتار] در بخشیدن و بازداشتن « تو بر همه چیز توانایی » و صاحب اختیار!
همچنین اموری چون: صلح‌رحم، استغفار، نظافت و پاکیزگی، سحرخیزی، راستگویی و سپاس‌گذاری نیز از عوامل روزی ساز شمرده است. (۱۹۳)

پرتو پنجم

«نشاط اجتماعی»

«اجتماعی شدن»، فرایندی است که در دوران کودکی ریشه دارد. این پدیده ظرافت‌ها، ویژگی‌ها، حساسیت‌ها، آسیب‌هایی خاص دارد. آینده‌نگری و کمال‌جویی چنان اقتضا می‌کند که پیش از غرق شدن در دل اجتماع ویژگی‌ها و آسیب‌های این پدیده را باز شناسیم. موفقیت در برقراری مناسبات درست اجتماعی که نشاط اجتماعی خوانده می‌شود، رهاورد توجه بدین مسائل است. امام علی(ع) این امر را ارج می‌نهد و با اندرزه‌ها و ارشادهای شایسته، مردم را سمت نشاط اجتماعی رهنمون می‌شد. در نگاه آن حضرت، کامیابی در جامعه مرهون عوامل زیر است:

رسم دوستی

درک دوستی‌های ارزنده و تفکیک آن از دوستی‌های نامناسب، زمینه موفقیت در اجتماع به شمار می‌آید:
عليكم بالاخوان فانهم عده في الدنيا و الآخرة؛ پیوند با دوستان را محکم‌سازید که آنان ذخایر دنیا و آخرتند. (۱۹۴)
الغریب من لم یکن له حیب؛ غریب کسی است که از دوست محروم باشد. (۱۹۵)
اعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان و اعجز منه من ضیع من ظفر به منهم؛ ناتوان‌ترین مردم کسی است که نیروی به دست آوردن دوستان ندارد و ناتوان‌تر از او کسی است که دوستی به دست آرد و او را ضایع‌گذارد. (۱۹۶)
ناگفته پیداست، دوستی در نگاه امام علی(ع) بی قید و شرط نیست. آن حضرت برگزینش دوست خوب تأکید می‌ورزید و یارانش را از دوستی‌های ناسنجیده باز می‌داشت:
من اتخذ احبا بعد حسن الاختیار دامت صحته و تاكدت مودته؛ کسی که پس از آزمایش صحیح فردی را به دوستی برگزید، رفاقتش پایدار و مودتش استوار خواهد بود. (۱۹۷)
من اتخذ احبا من غیر اختیار الجاه الاضطرار الي مرافقه الاشرار؛ کسی که ناسنجیده با دیگران پیمان می‌بندد، ناگزیر به رفاقت اشرار و فاسدان تن می‌دهد. (۱۹۸)
آن بزرگوار دوست بد را آفت خوبی‌ها می‌شمرد (۱۹۹) و می‌فرمود:

ایاک و صحبه من الهاک و اغراک....
از دوستی با کسی که تو را اغفال می‌کند و فریب می‌دهد بپرهیز.... (۲۰۰)
صديق الاحمق في تعب؛ آن که با احمق دوست شود، بی‌بسته در رنج است. (۲۰۱)
لا تصحب المالك فانه يزين لك فعله و يود ان تكون مثله؛ همنشین بی‌خرمدباش که کار خود را برایت می‌آراید و دوست دارد تو را چون خود سازد. (۲۰۲)
فان قرین السوء یغیر جلیسه؛ رفیق بد دوستش را می‌فریبد و سرانجام آلوده می‌سازد. (۲۰۳)
ایاک و معاشره الاشرار؛ از رفاقت با افراد شرور بپرهیزید. (۲۰۴)
عاده الاشرار اذبه الرفاق؛ آزار رساندن به دوستان عادت اشرار است. (۲۰۵)
احذر مصاحبه الفساق و الفجار و المجاهرین بمعاصي الله؛ از دوستی با فاسق و فاجر و کسی که آشکارا معصیت خدا می‌کند، بپرهیزید. (۲۰۶)

بنس العشر الحقود؛ کینه جو، بد دوستی است. (۲۰۷)
امام(ع) فرزندش امام حسن(ع) را چنین سفارش فرمود:
پسر من از دوستی نادان بپرهیز؛ چه او خواهد که تو را سود رساند لیکن دچار زیان گردد؛ از دوستی بخیل بپرهیز؛ چه او آنچه را سخت‌بدان نیازمندی از تو دریغ دارد؛ از دوستی تبهکار بپرهیز که به اندک‌بهایت بفروشد؛ و از دوستی دروغگو بپرهیز که او سراب را ماند، دورا به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور نماید. (۲۰۸)
از آن سوی، دوست خوب چون عطر فروش است که حتی اگر تو را از عطر بهره‌مند نسازد، می‌توان از رایحه دل‌انگیز عطرش سود برد. (۲۰۹) امام(ع) با توجه بدین واقعیت، در پاسخ مردی که از چگونگی دوستان پرسید، فرمود: دوستان دو دسته‌اند: برادران مورد اعتماد و برادرانی که برخورد خوب دارند. برادران مورد اعتماد، مانند دست و بازو و خانواده و مال انسانند. هنگامی که به برادر دینی اعتماد داری، مال و توانت را در اختیارش بگذار؛ با همه‌آشنایان پاکدلتش با صفا باش؛ دشمنانش را دشمن دار؛ رازش را حفظ کن؛ او را یاری ده؛ نیکویی‌هایش را آشکار ساز و بدان که آنان بسیار ناپایند. برادرانی که برخورد خوب دارند، از آنان بهره‌مند شو؛ پیوندشان مگسل و بیش از این‌از آنان مجوی. چنان که آنان با خوشرویی از تو استقبال می‌کنند، با آنان خوشرو و شیرین زبان باش. (۲۱۰)
در نگاه امام(ع)، دوستی آدابی دارد که باید بدان توجه شود. حضرت، درنامه‌ای به فرزند عزیزش، آداب دوستی را چنین بر می‌شمارد:

چون دوست از تو ببرد، خود را به پیوند با او وادار؛ و چون روی برگرداند، مهربانی پیش آر؛ و چون بخل ورزد از بخشش دریغ مدار و هنگام دوری کردنش، از نزدیک شدن و به وقت سختگیری‌اش، از نرمی کردن و به هنگام خطایش، از عذر

خواستن. چنان که گویی تو بنده اویی و چونان که او تو را نعمت داده - و حقی بر گردنت نهاده - ومبادا این نیکی را آن جا کنی که نباید یا درباره آن کس که نشاید. دشمن دوستت را دوست مگیر تا دوستت را دشمن نباشی؛ و در پندی که به برادرت می‌دهی - نیک بود یا زشت - باید با اخلاص باشی؛ خشم خود را اندک اندک بیاشام که من جرعه‌ای شیرین‌تر از آن نوشیدم و پایانی‌گوارتر از آن ندیدم. نرمی کن بدان که با تو درشتی [ورزد]، باشد که به زودی نرم شود... اگر خواستی از برادرت ببری، جایی برای - دوستی - او نزد خود باقی گذار که اگر روزی بر وی آشکار گردید، بدان وسیله تو آند رسید. کسی که به تو گمان نیک برد - با کرده نیک - گمانش راز است کن. حق برادرت را به اعتماد دوستی که با او داری ضایع مگردان؛ چه آن کس که حق او را ضایع کرده‌ای برادرت نبود. (۲۱۱)

مرام معاشرت

حسن سلوک و رفتار مناسب با مردم از مشخصه‌های نشاط اجتماعی است. امام (ع) معیار کلی معاشرت را چنین تبیین فرموده است:
خالطوا الناس مخالطه ان مُمّ معها بکوا علیکم، و ان عیثتم حثوا الیکم؛ با مردم چنان پیامیزید که اگر مردید، بر شما بگریند و اگر زنده ماندید، به شما مهر ورزند و به سویتان آیند. (۲۱۲)
برای دستیابی بدین سطح از رفتار، برخورداری از عوامل زیر ضرورت دارد:

الف) گشاده رویی

حضرت علی (ع) می‌فرماید:
المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه؛ شادی مؤمن در چهره‌اش نمایان و اندوه او در قلبش پنهان است. (۲۱۳)
کان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لیسر الرجل من اصحابه اذا راهمغوما بالمداعبه؛ پیامبر خدا (ص) هرگاه یکی از اصحاب را اندوهگین می‌دید، با شوخی و مزاح شادمانش می‌ساخت. (۲۱۴)
البته رعایت مرزهای شوخی و نیالودن آن به گناه و تحقیر دیگران توصیه شده است.

ب) آراستگی

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:
لیتین احدکم لایخه المسلم کما یتین للغریب الذی یحب ان یراه فی احسن الهیئه؛ همان گونه که انسان خود را برای افراد دور و بیگانه می‌آراید، باید خود را برای نزدیکان و برادران دینی‌اش نیز آراسته سازد. (۲۱۵)
البته در پوشش، میانه روی و رعایت حلال و حرام و پرهیز از خودنمایی ضرورت دارد.

ج) پرهیز از ستیزه‌جویی

امیرالمؤمنین (ع) در زشتی این ویژگی و لزوم دوری از آن می‌فرماید:
ایاکم و المرء و الخصومه فانهما یمرضان القلوب علی الاخوان و ینبت علیهما النفاق؛ از مجادله و ستیزه جویی پرهیزید؛ زیرا این دو دل‌های برادران دینی را تیره می‌کند و بذر نفاق را پرورش می‌دهد. (۲۱۶)

د) فروتنی

آرامی و وقار، پرهیز از تکبر و خود برتر بینی و نداشتن ژست غرورآمیز خصلت‌های پسندیده جوان است. علی (ع)، فروتنی را برترین عبادات می‌دانست (۲۱۷) و درباره پرهیزکاران می‌فرمود: راه رفتن آنان از روی تواضع و فروتنی است. (۲۱۸)
سلام کردن، نوعی فروتنی است. امیرمؤمنان (ع) درباره این شیوه پسندیده و محبت آفرین چنین می‌فرماید:
سلام هفتاد ثواب دارد. شصت و نه نیکی‌اش ویژه آغاز کننده است و تنها یک نیکی‌اش به پاسخ دهنده تعلق دارد. (۲۱۹)
در پایان شایسته است، روش درست معاشرت با مردم را از زبان امام (ع) بشنویم. آن حضرت فرزندش را چنین سفارش می‌کند:
پسرم، خود را میان خویش و یگری میزانی بشمار، پس آنچه برای خود دوست می‌داری برای جز خود دوست بدار و آنچه تو را خوش نیاید برای او ناخوش بشمار؛ و ستم مکن چنان که دوست نداری بر تو ستم‌رود؛ و نیکی کن چنان که دوست می‌داری به تو نیکی کنند؛ و آنچه از جز خود زشت می‌داری برای خود زشت بدان؛ و از مردم برای خود آن را بپسند که از خود می‌پسندی در حق آنان؛ و مگویی - به دیگران آنچه خوش نداری شنیدن آن؛ و مگو آنچه را ندانی، هر چند اندک بود آنچه می‌دانی؛ و مگو آنچه را دوست نداری به تو گویند. (۲۲۰)

انس با خوبی‌ها

برای رسیدن به زندگی بهتر و کامیابی فزون‌تر در جامعه، انس با خوبی‌ها ضرورت دارد. مردم و ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی اجتماع به اصلاح و همخوانی با ارزش‌های انسانی و دینی نیازمندند. مؤمن باید در پی نیکی، دوستدار نیکی و پیشنهاد دهنده نیکی باشد. حضرت علی (ع) می‌فرماید:
به کار نیک امر کن و خود را در شمار نیکوکاران درآر. (۲۲۱)
خداوند امر به معروف را برای اصلاح توده‌های مردم واجب کرد. (۲۲۲)
هر کس به معروف امر کرد، پشتوانه نیرومند مؤمنان است. (۲۲۳)
فرمان دادن به خوبی برترین کارهای آفریدگان است. (۲۲۴)
البته در این راه، انتظار اقبال آنی همگان ناروا می‌نماید:
مردم، بیم مکنید در راه راست که شمار روندگان آن چنین اندک چراست. (۲۲۵)
مهم آن است که انسان به وظیفه مهم امر به معروف عمل کند.

قهر با زشتی‌ها

انس با خوبی‌ها همزاد قهر با زشتی‌ها است. زشتی‌های اجتماعی که رهاورد پلیدی‌های شخصی است، بزرگ‌ترین آفت جامعه به شمار می‌آید؛ آفتی که جامعه را از حرکت اصلاحی باز می‌دارد و مردم را در منجلاپ خود غرق می‌سازد. در این موقعیت، آن که در جامعه زندگی می‌کند باید اندیشناک باشد و برای نجات خود و جامعه تدبیری

بیندیشد. گام نخست در این حرکت اصلاحی، پیرایش درون از گناه و دوری از زشتی‌های رایج در جامعه است. حساسیت در برابر زشتی‌های آشکاری که با هدف انحراف جامعه انجام می‌شود، گام دوم و پایانی به شمار می‌آید. امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

فرض الله ... النهي عن المنكر ردعا للفسهاء؛ خداوند نهی از منکر را برای بازداشتن بی‌خردان از زشتی‌ها واجب فرمود. (۲۳۶)

و انكر المنكر بیدك و لسانك و باين من فعله بجهدك؛ و به دست و زبان، کارناپسند را زشت شمار و از آن که کار ناپسند کند، با کوشش خود را دوردار. (۲۳۷)

فضای عمومی جامعه، نباید برای گناه و زشتی ایمن باشد. باید چنان برخورد کرد که زشتکار خود را در محاصره بی مهری‌های دوستان و شهروندان ببند و رسم نیکان پیش گیرد. امام (ع) می‌فرماید:

امرنا رسول الله ان تلقى اهل المعاصى بوجه مكفهرة؛ رسول خدا به مادستور داد با افراد گنهکار با چهره‌ای درهم کشیده روبه رو شویم. (۲۳۸)

بی تفاوتی و سست‌عنصری بزرگ‌ترین آفت جامعه است و به رشد زشتی‌ها می‌انجامد: ان الله تبارك و تعالي لم يرض من اوليائه ان يعصي في الارض و هم مسكوت مذنون لا يرون بالمعروف و لا ينهون عن المنكر؛ خدای تعالی راضی نمی‌گردد در زمین نافرمانی شود و دوستانش خاموش بنشینند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند. (۲۳۹)

شناخت زشتی‌ها يك ضرورت است؛ برای مثال سوء ظن، اشاعه فحشا، دروغ، شرکت در مجالس گناه، تقلید کورکورانه از بیگانگان، غیبت، تهمت و افترا، سخن چینی، تجسس، شایعه پراکنی، پامال کردن حقوق دیگران، ستم حتی الودگی به مواد مخدر بخشی از پلیدی‌ها و آفات جوامع به شمار می‌آید و دوری و پیشگیری از آنها به نجات فرد و اجتماع می‌انجامد. افزون بر این، شناخت دشمن و آشنایی با سیاست‌ها و ابزارهای او، وسیله بیداری است و مقدمه حرکت‌های اصلاحی و نجات بخش جامعه شمرده می‌شود. دشمن با تمام فناوری‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای خود در کمین ما است:

وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً: (۲۳۰) کافران آرزو می‌کنند از ساز و برگ خود غافل شوید تا ناگهان بر شما یورش برند.

ارزیابی و شناخت توطئه دشمن، برای ایمن سازی جامعه و مقابله با زشتی‌ها، ضرورت دارد و سبب نومی‌دشمنان پروردگار می‌گردد:

فمن نهى عن المنكر ارغم أنوف الكافرين؛ آن که از زشتی‌ها نهی کرد، بینی‌کافران را به خاک مالید. (۲۳۱)

ای اسیر رنگ، پاک از رنگ شو

مؤمن خود کافر افرنگ شو

رشته سود و زبان در دست توست

آبروی خاوران در دست توست

این کهن اقوام را شیرازه بند

رایت صدق و صفا را کن بلند

هم هنر هم دین زخاک خاور است

رشک گردون خاک پاک خاور است

وانمودیم آنچه بود اندر حجاب

آفتاب از ما و ما از آفتاب

خیز و از کار امم بگشا گره

نشاه افرنگ را از سر بنه (۲۳۲)

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸.

. آمدی للتمیمی، عبدالواحد بن محمد: غررالحکم و دررالکلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۹.

. ابن ابی‌الحدید، عیدالحمید: شرح نهج البلاغه، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

. ابن ابی‌فراس، ورام: مجموعه ورام (تنبيه الخواطر و نزهة النواظر)، انتشارات مکتبه الفقیه، قم.

. ابن‌اشعث کوفی، محمد بن محمد: جعفریات، مکتبه نبوی‌الحدیثه، تهران.

. احصایی، ابن ابی‌جمهور: عوالمی اللئالی، انتشارات سیدالشهداء، قم، ۱۴۰۵ ق.

. احمدی، سید احمد: روان‌شناسی نوجوان و جوان، نشر نخستین، تهران، ۱۳۷۸.

. اربلی، علی بن عیسی: کشف الغمه، مکتبه بنی‌هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق.

. انتشارات پیام اسلام: دیوان امام علی (ع)، قم، ۱۳۶۵.

. به پژوه، احمد: چه کسی با چه نوع شخصیتی کدام شغل را انتخاب می‌کند، نقد و بررسی رجعی مظلومی،

انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، تهران، ۱۳۷۷.

. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد: دعائم الاسلام، دارالمعارف، مصر، ۱۳۸۵.

. حرانی، حسن بن شعبه: تحف العقول، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴.

. حمیری، عبدالله جعفر: قرب الاسناد، موسسه آل‌البتیت، قم.

. دفتر نهاد مقام رهبری در دانشگاه علوم پزشکی بوشهر: مجموعه مقالات جشنواره دانشجویی موعود.

. راوندی، قطب‌الدین: الدعوات، مدرسه امام مهدی (ع)، قم، ۱۴۰۷ ق.

. زید بن علی: مسند زید.

. سید بن طاووس: الطرائف، چاپخانه خیام، قم، ۱۴۰۰ ق.

- . شرقی، محمدرضا؛ دنیای جوان، انتشارات تربیت، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ش.
- . شفیع آبادی، عبدالله؛ راهنمای و مشاوره تحصیلی و شغلی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۸.
- . شوارتز، د: جادوی فکر بزرگ، ترجمه ژنا بخت‌آور، انتشارات فیروزه، تهران، ۱۳۷۹.
- . صدوق: الامالی، انتشارات کتابخانه اسلامی، تهران، ۱۳۶۲.
- . صدوق: الخصال، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ ق.
- . طبرسی: اعلام الوری، مؤسسه آل‌البتیت، قم، ۱۴۱۷ ق.
- . طبرسی، رضی‌الدین حسن بن فضل: مکارم الاخلاق، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ق.
- . طریحی، فخرالدین بن محمد: مجمع البحرین، نسق و تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، مؤسسه البعثه، مرکز الطباعه و النشر، قم، ۱۴۱۴ق.
- . طوسی: الامالی، انتشارات دار الثقافه، قم، ۱۴۱۴ق.
- . طوسی: تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
- . عاملی، حر: وسائل الشیعہ، مؤسسه آل‌البتیت، قم، ۱۴۰۹ ق.
- . عاملی، سید محمد: الاثنی عشریه.
- . فتال نیشابوری، محمد بن حسن: روضه الواعظین، انتشارات رضی، قم.
- . فلسفی، محمدتقی: الحدیث، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- . قمی، شیخ عباس: سفینه البحار، انتشارات سنایی، تهران.
- . کانون‌های دانشجویی دانشگاه بوشهر: فصلنامه گلشن اندیشه.
- . کراچکی، ابوالفتح: کنزالفوائد، انتشارات دارالذخائر، قم، ۱۴۱۰ ق.
- . کلینی: الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
- . متقی هندی، علی: کنزالعمال، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
- . مجلسی، محمدباقر: بحارالانوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- . محمدی ری شهری، محمد: موسوعه الامام علی بن ابی طالب (ع)، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۱ ق.
- . محمدی ری شهری، محمد: میزان الحکمه، مترجم حمیدرضا شیخی، انتشارات دارالحدیث، قم، ۱۳۷۷.
- . محمودی، محمدباقر: نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۷ ق.
- . مطهری، مرتضی: تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، تهران.
- . مفید: الارشاد، مؤسسه آل‌البتیت، قم، ۱۴۱۳ ق.
- . نوایی نژاد، شکوه: مشاوره ازدواج و خانواده درمانی، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، تهران، ۱۳۷۶.
- . نوری، حسین: مستدرک الوسائل، مؤسسه آل‌البتیت، قم، ۱۴۰۸ ق.

پی نوشت

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۸.
۲. اقبال لاهوری.
۳. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۵۶.
۴. حسن بن شعبه حرانی: تحف العقول، ص ۷۰.
۵. نهج البلاغه، خطبه ۸۳.
۶. سنائی غزنوی.
۷. از وصایای امیرالمؤمنین (ع) به امام حسین (ع): تحف العقول، ص ۹۱.
۸. عبدالواحد آمدی: غررالحکم، ج ۸، ص ۱۰۸۱۸.
۹. مجله تدبیر، ش ۸۴، ص ۳۹.
۱۰. ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۹۷.
۱۱. عبدالواحد آمدی: غررالحکم، ج ۸، ص ۱۰۸۱۳.
۱۲. همان، ج ۸، ص ۱۰۸۱۹.

۱۲. عبدالواحد آمدی: غررالْحکْم، ج ۱۰۸۱۰.
۱۴. همان، ج ۳۰۶۱ ن.
۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۵.
۱۶. انتشارات پیام اسلام: دیوان امام علی(ع)، ص ۸۶.
۱۷. غررالْحکْم، ج ۱۰۸۱۷.
۱۸. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۵.
۱۹. د.شوارتز: جادوی فکر بزرگ، ترجمه ژنا بخت‌آور، ص ۵۰.
۲۰. راوندی: الدعوات، ص ۱۲۲.
۲۱. عبدالواحد آمدی: غررالْحکْم، ج ۳۷۸۹.
۲۲. ورامین‌ابی فراس: مجموعه ورام، ج ۲، ص ۸۹.
۲۳. سنائی غزنوی.
۲۴. حسن‌بن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۸۴.
۲۵. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۲۸.
۲۶. نهج البلاغه، خطبه ۲۴۱.
۲۷. آل عمران (۳): ۱۵۹.
۲۸. حسن‌بن‌شعبه حرانی: تحف العقول، ص ۷۴.
۲۹. تحف العقول، ص ۷۵.
۳۰. عبدالواحد آمدی غررالْحکْم، ج ۱۰۹۱۰.
۳۱. محمدباقر مجلسی: بحارالنوار، ج ۷۱، ص ۳۳۹.
۳۲. محمدباقر مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۳۹.
۳۳. عبدالواحد آمدی: غررالْحکْم، ج ۱۰۱۴۲.
۳۴. همان، ج ۱۰۸۸۱.
۳۵. همان امام همچنین می‌فرماید: خوشبخت کسی است که از دیگری پند گیرد و به کار بندد. شیخ صدوق: خصال، ص ۶۲۱.
۳۶. محمد باقر مجلسی: بحار النوار، ج ۷۵، ص ۱۳.
۳۷. کنزالفوائد، ج ۱، ص ۲۸۰.
۳۸. محمدباقر مجلسی: بحار النوار، ج ۷۲، ص ۱۰.
۳۹. محمدباقر مجلسی: بحار النوار، ج ۷۱، ص ۳۴۱.
۴۰. عبدالواحد آمدی: غررالْحکْم، ج ۶۹۶۸.
۴۱. غررالْحکْم، ج ۱۰۲۷۵.
۴۲. عبدالواحد آمدی: غررالْحکْم، ج ۱۰۲۷۴.

٤٣. همان، ح ١٠٢٨٥-١٠٢٨٦.
٤٤. عطار نيشابوري.
٤٥. عبدالواحد آمدی: غررالحکم، ح ٧١٥.
٤٦. همان، ح ٦٩.
٤٧. عبدالواحد آمدی: غررالحکم، ح ٧٦٨.
٤٨. همان، ح ٧٦٩.
٤٩. همان، ح ١١٣.
٥٠. همان، ح ١٧.
٥١. همان، ح ١٦٥ و ١٦٦.
٥٢. همان، ح ٧٩٤.
٥٣. همان، ح ٧٥٤.
٥٤. شيخ صدوق: الامالي، ص ٦١٥.
٥٥. ابن ابي الحديد: شرح نهج البلاغه، ح ١٨، ص ٩٣.
٥٦. اوحدي.
٥٧. نهج البلاغه، حکمت ٣٠٥.
٥٨. عبدالواحد آمدی: غررالحکم، ح ١٨٤.
٥٩. همان، ح ٧٥.
٦٠. همان، ح ٣٤.
٦١. حسن بن شعبه حراني: تحف العقول، ص ١٦٩.
٦٢. ماه شب چهارده.
٦٣. ابن يمين فريومدي.
٦٤. نهج البلاغه، خطبه ١٠٥.
٦٥. همان، حکمت ٩٤.
٦٦. عبدالواحد آمدی: غررالحکم، ح ١٨٥.
٦٧. همان، غررالحکم، ح ١٤٩.
٦٨. تحف العقول، ص ٦٩.
٦٩. غررالحکم، ح ٣٣٣.
٧٠. عبدالواحد آمدی: غررالحکم، ح ٢٥٧.
٧١. عبدالواحد: ح ٧٩٨.
٧٢. همان، ح ٧٩٩.
٧٣. همان، غررالحکم، ح ٩٦.

۷۴. همان، ج ۲۷۵.
۷۵. همان، ج ۵۷۳.
۷۶. همان، ج ۴۱.
۷۷. همان، ج ۲۷۴.
۷۸. حسن بن شعبه حراني: تحف العقول، ص ۷۹.
۷۹. عبدالواحد آمدي: غررالحکم، ج ۱۵۹.
۸۰. همان، ج ۱۶۶.
۸۱. همان، ج ۲۸۱۸.
۸۲. همان، ص ۲۲.
۸۳. محمدباقر مجلسي: بحار الانوار، ج ۲، ص ۴۱.
۸۴. متقي هندي: کنز العمال، ج ۲۹۳۶۳.
۸۵. شيخ مفيدک الارشاد، ج ۱، ص ۳۳۰.
۸۶. حسن بن شعبه حراني: تحف العقول، ص ۷۴.
۸۷. مولوي بلخي.
۸۸. شکوه نوایي نژاد: مشاوره ازدواج و خانواده درمانی، ص ۴.
۸۹. مرتضي مطهری: تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۹۸.
۹۰. همان، ص ۲۵۱.
۹۱. محمدباقر مجلسي: بحار النوار، ج ۱۰، ص ۹۳.
۹۲. محمدباقر مجلسي: بحار النوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰، حسين نوري، ج ۱۴، ص ۱۵۲.
۹۳. نعمان بن محمد تميمي: دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۹۰.
۹۴. شکوه نوایي نژاد: مشاوره ازدواج و خانواده درمانی، ص ۲۳.
۹۵. روم (۳۰): ۲۱.
۹۶. ديوان امام علي، ص ۸۶.
۹۷. محمدرضا اشرفي: دنياي نوجوان، ص ۱۷۹-۱۸۱.
۹۸. محمدتقلي فلسفي: الحديث، ج ۱، ص ۲۹۷.
۹۹. محمدباقر مجلسي: بحار النوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۲.
۱۰۰. حسين نوري: مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۳.
۱۰۱. ر.ک: فصلنامه گلشن انديشه، ش ۸ و ۹.
۱۰۲. مجموعه مقالات جشنواره دانشجويي موعود، ص ۳۶۵.
۱۰۳. شکوه نوایي نژاد: مشاوره ازدواج و خانواده درمانی، ص ۱۸.
۱۰۴. نعمان بن محمد تميمي: ج ۲، ص ۲۲۲.

۱۰۵. سيد ابن طاووس: الطرائف، ج ۲، ص ۵۱۶.
۱۰۶. اربلي: كشف الغمه، ج ۱، ص ۲۵۷؛ طبرسي: اعلام الوري، ج ۱، ص ۱۶۱.
۱۰۷. محمدباقر مجلسي: بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۱۷.
۱۰۸. رضي الدين حسن بن فضل طبرسي: مكارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۳.
۱۰۹. نور(۲۴): ۳۲.
۱۱۰. شكوه نوایي نژاد: مشاوره ازدواج و خانواده درماني، ص ۱۰.
۱۱۱. حرعالملي: وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۳۸.
۱۱۲. حين نوريك مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۸۸.
۱۱۳. ابن ابي جمهور: عوالي اللثالي، ج ۳، ص ۳۰۲.
۱۱۴. كليني: الكافي، ج ۵، ص ۳۵۲.
۱۱۵. شكوه نوای نژاد: مشاوره ازدواج و خانواده درماني، ص ۱۳.
۱۱۶. عبدالواحد آمدي: غررالحكم، ج ۸۲.
۱۱۷. حسين نوري: مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۴.
۱۱۸. همان، ص ۲۴۷.
۱۱۹. محمدبن محمدبن اشعث كوفي: جعفریات، ص ۹۰.
۱۲۰. حسين نوريك مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۱۷.
۱۲۱. شكوه نوایي نژاد: مشاوره ازدواج و خانواده درماني، ص ۱۴.
۱۲۲. حرعالملي: وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۲۵.
۱۲۳. عبدالواحد آمدي: غررالحكم، ج ۲۷۷.
۱۲۴. همان، ج ۱۴۴.
۱۲۵. عبدالواحد آمدي: غررالحكم، ج ۲۸۰۲.
۱۲۶. همان، ج ۲۹۴۳.
۱۲۷. محمدباقر مجلسي: بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶.
۱۲۸. حسين نوري: مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۶.
۱۲۹. عبدالواحد آمدي: غررالحكم، ج ۱۰۶۲۷.
۱۳۰. شيخ صدوق: الخصال، ص ۶۲۰.
۱۳۱. حسين نوري ك مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۵.
۱۳۲. محمدباقر مجلسي: بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۴۲.
۱۳۳. كلينين: كافي، ج ۵، ص ۸۶.
۱۳۴. حضرت مي فرمود: «هرکس آب و خاكي (براي کار کشاورزي) بيايد، (و به سوي کار نرود) خداوند او را از رحمت خويش دور نمايد..» (قرب الاسناد، ص ۱۱۵)

۱۲۵. فخرالدین طریحی: مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۸۹.
۱۳۶. محمد محمدی ریشهری: ج ۴، ص ۱۷۳.
۱۳۷. سید احمد احمدی: روان شناسی نوجوان و جوان، ص ۹۵.
۱۳۸. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۱۳۹. احمد به پڑوه و رجبعلي مظلومي: چه کسی با چه نوع شخصیتی کدام شغل را انتخاب می کند، ص ۳۵.
۱۴۰. احمد به پڑوه و رجبعلي مظلومي: چه کسی با چه شخصیتی کدام شغل را انتخاب می کند، ص ۱۱ و ۴۸.
۱۴۱. نویسنده معتقد است: هر شخص، در انتخاب شغل، اول باید وظیفه خود را از جامعه بپرسد و به اجرای آن، خود را مکلف کند، و در ضمن همان شغل و یا در کنار آن، به علایق خود نیز توجه کند؛ و اگر بین چند شغل مخیر شد، به ترجیح یکی بر دیگری روی آورد و موضوع، «ترجیح» را تناسب بیشتر با استعداد خود یا تناسب بیشتر با علاقه خود و یا تناسب بیشتر با اثر روحی آن شغل در زندگی خود بدانند نه معیارهای ناروای رایج.
۱۴۲. عبدالواحد آمدی: غررالحکم، ج ۱۰۰۵.
۱۴۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۰۶.
۱۴۴. همان، حکمت ۴۲۱.
۱۴۵. محمدباقر مجلسی: بحارالانوار، ج ۱، ص ۵۳.
۱۴۶. نهج البلاغه، حکمت ۵۴.
۱۴۷. همان، حکمت ۱۶۱.
۱۴۸. ضرورت راهنمایی و مشاوره شغلی از دیدگاه دانشمندان مختلف مطرح شده است. ابن سینا می گوید: هر پسری پس از آموختن قرآن و پایه های آغازین زبان بایستی مطابق استعدادش آموزش یابد. او باید دنبال پیشه و فنی برود که طبعاً در خور آن است و نباید از آرزوها و هوس هایش پیروی کند. به نظر خواجه نصرالدین طوسی، هدایت شغلی و آموزش هر فرد باید براساس استعداد و توان او انجام گیرد تا موجبات موفقیت او در زندگی آینده اش فراهم شود.
۱۴۹. (عبدالله شفیع آبادی: راهنمایی و مشاوره تحصیلی و شغلی، ص ۱۱۱).
۱۵۰. طلاق (۶۵): ۳.
۱۵۱. عبدالواحد آمدی: غررالحکم، ج ۲۸۷۹.
۱۵۲. شیخ صدوق: الخصال، ص ۱۲۲.
۱۵۳. سعدی شیرازی.
۱۵۴. مفید: الارشاد، ج ۱، ص ۳۰۳.
۱۵۵. عبدالواحد آمدی: غررالحکم، ج ۲۷۹۹.
۱۵۶. نهج البلاغه، حکمت ۴۰۳.
۱۵۷. نهج البلاغه، حکمت ۴۴۴.
۱۵۸. همان، حکمت ۲۷۸.
۱۵۹. همان، خطبه ۱۷۶.
۱۶۰. همان، خطبه ۳۱.
۱۶۱. عبدالواحد آمدی: غررالحکم، ج ۱۰۶۱۴.

١٦٢. نهج البلاغه، حكمت ١٥٠.
١٦٣. همان، حكمت ١٢٧.
١٦٤. عبدالواحدآمدي: غررالحكم، ج ١٠٨٤٥.
١٦٥. عبدالواحدآمدي: غررالحكم، ج ١٠٦٣٥.
١٦٦. ابن ابي الحديد: شرح نهج البلاغه، ج ١، ص ٧٠.
١٦٧. عبدالواحدآمدي: غررالحكم، ج ٣٠٠٨.
١٦٨. محمدباقر مجلسي: بحارالانوار، ج ٧٧، ص ٢٠٨.
١٦٩. عبدالواحدآمدي: غررالحكم، ج ٣٠٠٨.
١٧٠. محمدباقر مجلسي: بحارالانوار، ج ٧٧، ص ٢٠٨.
١٧١. عبدالواحدآمدي: غررالحكم، ج ٢٨٢٨.
١٧٢. نهج البلاغه، خطبه ١١٤.
١٧٣. نهج البلاغه، حكمت ٣٧٩.
١٧٤. صائب.
١٧٥. محمدباقر مجلسي: بحارالانوار، ج ٧، ص ٢٠٦.
١٧٦. محمدبن محمد سبزواري: جامع الخبر، ص ٢٩٤.
١٧٧. نهج البلاغه، حكمت ٢٢٩.
١٧٨. نحل (١٦): ٩٧.
١٧٩. نهج البلاغه، حكمت ٢٢٩.
١٨٠. محمدبن حسن فتال نيشابوري: ج ٢، ص ٣٣٧.
١٨١. نهج البلاغه، خطبه ١٩٣.
١٨٢. همان، حكمت ٣٩٠.
١٨٣. زيد بن علي: مسند زيد، ص ٢٥٥؛ شيخ طوسي: تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ٣٢٤.
١٨٤. ابن ابي الحديد: شرح نهج البلاغه، ج ٣، ص ١٦٠.
١٨٥. نهج البلاغه، خطبه ٢٣.
١٨٦. طلاق (٦٥): ٢٥٢.
١٨٧. محمدباقر مجلسي: بحارالانوار، ج ٧٧، ص ٣٧٠.
١٨٨. نهج البلاغه، خطبه ١٤٣.
١٨٩. محمدباقر مجلسي: بحارالانوار، ج ٧٧، ص ٢٨٧.
١٩٠. عبدالواحدآمدي: غررالحكم، ج ٨٢٢١.
١٩١. همان، ج ٩٢٧٣.
١٩٢. محمدباقر مجلسي: بحارالانوار، ج ١٠٣، ص ٢١.

١٩٣. طلاق (٦٥): ٧.
١٩٤. نهج البلاغه، حكمت ١٣٧.
١٩٥. محمدباقر مجلسي: بحار النوار، ج٧٤، ص٣٩٥.
١٩٦. همان، ج٧٥، ص١٧٢.
١٩٧. نهج البلاغه، خطبه ٢٢٦.
١٩٨. محمدبن حسن فتال نيشابوري: ج٢، ص٤٥٥.
١٩٩. حسين نوري، ج٨، ص٢٢٢.
٢٠٠. نهج البلاغه، نامه ٢١.
٢٠١. همان، حكمت ١٢.
٢٠٢. عبدالواحد آمدي: غررالحكم، ج٩٤٩٤.
٢٠٣. همان، ج٩٤٩٦.
٢٠٤. همان، ج٩٨١٧.
٢٠٥. همان، ج٩٨٩٠.
٢٠٦. همان، ج٩٨٥٢.
٢٠٧. نهج البلاغه، حكمت ٢٩٣.
٢٠٨. محمدباقر مجلسي: بحارالانوار، ج٧٢، ص٩٨.
٢٠٩. عبدالواحد آمدي: غررالحكم، ج٩٨٢١.
٢١٠. همان، ج٩٨٢٨.
٢١١. همان، ج٩٨٨٣.
٢١٢. همان، ج٩٨٩١.
٢١٣. نهج البلاغه، حكمت ٣٨.
٢١٤. رك: محمد محمدي ري شهري: ميزان الحكمه، ج٧، ص٢٨٣٩.
٢١٥. حرعامللي: وسائل الشيعه، ج١٢، ص١٣.
٢١٦. نهج البلاغه، نامه ٢١.
٢١٧. همان، حكمت ١٠.
٢١٨. همان، حكمت ٢٣٣.
٢١٩. حسين نوري: مستدرک الوسائل، ج٨.
٢٢٠. ص٤٠٧.
٢٢١. كلينيك الكافي، ج٦، ص٤٣.
٢٢٢. همان، ج٢، ص٣٠٠.
٢٢٣. شيخ طوسي: الامالي، ص٥.

٢٢٤. نهج البلاغه، خطبه ١٩٣.
٢٢٥. محمدباقر مجلسيك بحارالانوار، ج٧٥، ص١٢٠.
٢٢٦. نهج البلاغه، نامه ٣١.
٢٢٧. همان، نامه ٣١.
٢٢٨. نهج البلاغه، حكمت ٢٥٢.
٢٢٩. همان، حكمت ٣١.
٢٣٠. عبدالواحدآمدي: غررالحكم، ح ٧٦٣٣.
٢٣١. نهج البلاغه، خطبه ٢٠١.
٢٣٢. نهج البلاغه، حكمت ٢٥٢.
٢٣٣. همان، نامه ٣١.
٢٣٤. كليني: الكافي، ج٥، ص٥٩.
٢٣٥. محمدباقر محمودي: نهج السعاده، ج٢، ص٢٢٦.
٢٣٦. نساء(٤): ١٠٢.
٢٣٧. نهج البلاغه، حكمت ٣١. اقبال لاهوري